

# پیکار جوانان

نشریه منطوقوی

## جنبش انقلابی جوانان افغانستان

( فبروری ۲۰۰۷ )

دلو ۱۳۸۵

شماره سوم

سال اول



برنامه عمل " عدالت انتقالی "  
رژیم پوشالی ؟ !

دردهه اخیر قوس ۱۳۸۵ حامد کرزی  
برنامه عمل " عدالت انتقالی " رژیم را  
روی دست گرفت و به تفسیر و توضیح  
آن پرداخت و به قربانیان جنایات  
جنگی اشک تمساح ریخت. او  
وعده سپرد که جنایات کاران جنگی  
را به زودی به محاکمه میکشاند!!!  
یکی از شعارهای کاذبانه ای که از سوی  
امپریالیستها به رهبری امپریالیست  
آمریکا برای تجاوز به افغانستان و اشغال  
آن مورد استفاده قرار گرفت و میگردد  
تأمین حقوق بشر و به محاکمه کشاندن  
جنایات کاران جنگی و از بین بردن  
جنگ سالاران جهادی بود. صفحه ۲



از تکرار توطئه تصادم فرقه ئی مذهبی  
به بهانه عاشورا جلوگیری کنیم !  
این مقاله در روز دهه عاشورا از طرف جنبش  
انقلابی جوانان افغانستان در بین مردمان  
آزاده این سرزمین بصورت گسترده پخش  
گردید که در این شماره به چاپ مجدد آن  
مبادرت ورزیده شده است. صفحه ۱۰



## برنامه عمل " عدالت انتقالی " رژیم پوشالی ؟ !

حرکت کرده ، سرو صدای زیادی در این باره به راه انداخته است. این کمیسیون از راه انداختن چنین سرو صداها فقط دو هدف را دنبال میکند. اول اینکه امپریالیستهای متجاوز و رژیم دست نشانده را مدافعین حقوق بشر معرفی نماید در حالیکه بزرگترین ناقضین حقوق بشر در افغانستان همین متجاوزین اشغالگر و رژیم دست نشانده در شرایط فعلی میباشد. دومین هدفی که این سرو صداها دنبال میکنند این است که جناح جنگسالاران را زیر فشار قرار داده و آنها را بیشتر مطیع و فرمانبردار امپریالیستها سازد . چنانچه زمانی که در لویی جرگه قانون اساسی تضاد میان جنگ سالاران و تکنوکراتها یا جناح کمپنی ها به اوج خود رسید ، امپریالیستهای آمریکایی ، سازمان ملل ، حامد کرزی و شخص زلمی خلیلزاد از حربه " حقوق بشر " کار گرفتند و جنگسالاران جهادی را بخاطر جنایات گذشته شان تهدید به محاکمه نمودند . به همین علت بود که جنایت کاران جهادی از خواست نظام پارلمانی عقب نشینی کردند و " نظام ریاستی " را قبول نمودند . همین امر سبب شد که جنایت کاران جهادی چند پست وزارت را از دست دهند و قدرت شان نیز در اکثر ولایات نسبتاً تضعیف گردد .

همانطوریکه در گذشته شعار " حقوق بشر " یک بازی سیاسی بود امروز نیز به همان شکلش ادامه میابد . چنانچه لیستی که از طرف " دیده بان حقوق بشر " ارائه گردید و در آن فقط از بعضی رهبران و قوماندانان جهادی و طالبی نام گرفته شده بود . اما بعد از عکس العمل جهادی ها هم

در دهه اخیر قوس ۱۳۸۵ حامد کرزی برنامه عمل " عدالت انتقالی " رژیم را روی دست گرفت و به تفسیر و توضیح آن پرداخت و به قربانیان جنایات جنگی اش اشک تمساح ریخت . او وعده سپرد که جنایات کاران جنگی را به زودی به محاکمه میکشاند !!!

یکی از شعارهای کاذبانه ای که از سوی امپریالیستها به رهبری امپریالیست آمریکا برای تجاوز به افغانستان و اشغال آن مورد استفاده قرار گرفت و میگیرد تامین حقوق بشر و به محاکمه کشاندن جنایات کاران جنگی و از بین بردن جنگ سالاران جهادی بود .

کنفرانس بن شکل دهی یک رژیم دست نشانده را زیر بال و پر امپریالیستها مشخص نمود و یک کمیسیون به اصطلاح مستقل حقوق بشر در افغانستان را نیز در نظر گرفت . زمانی که حامد کرزی به ریاست رژیم دست نشانده رسید ، به دستور اربابان امپریالیستی اش فرمان تشکیل این کمیسیون را صادر نمود و " سیماسمر " وزیر امور زنان سابق را به حیث رئیس این کمیسیون تعیین کرد . این کمیسیون به اصطلاح مستقل حقوق بشر بخشی از رژیم دست نشانده و در خدمت اربابان امپریالیستی متجاوز شکل گرفت . وظیفه این نهاد " مستقل حقوق بشر " در ظرف پنج سال گذشته این بوده که موارد نقض حقوق بشر را گاه و بیگاه طرح نموده و درباره آن سرو صدا راه اندازد . در این مدت پنج سالی که از عمر رژیم دست نشانده میگذرد " کمیسیون مستقل حقوق بشر " فقط بنا به خواست امپریالیستها و رژیم دست نشانده

کار جنگی مشخص نموده و مورد باز پرس قرار دهد. آنها اگر از یک جانب حربه حقوق بشر را علیه جناح دیگر در درون رژیم پوشالی به کار میرند ولی از جانب دیگر بصورت عمده یکجا باهم سر و صدا بر سر این مسئله را بخاطر فریب اذهان توده ها هر چند وقت یکبار بالا مینمایند و توطئه گرانه از آن به نفع تحکیم موقعیت دست نشانده‌گی شان و خدمت به اربابان امپریالیست شان سو استفاده میکنند.

حال می بینیم که " کمیسیون حقوق بشر " رژیم دست نشانده چه موضعی را اتخاذ نموده است. مصاحبه ای که " سیما سمر " رئیس به اصطلاح کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در برنامه دهلیزها ساعت ۶:۳۰ شام روز جمعه ۲۴ قوس از تلویزیون طلوع داشت برنامه " عدالت انتقالی " رژیم دست نشانده را چنین توضیح نموده: " برنامه عمل انتقالی به منظور به محاکمه کشاندن نیست بلکه کارهای دیگری در نظر گرفته شده است. این کمیسیون در سال گذشته از طرف بریتانیا و سازمان ملل کمپک ( فشرده ) گردید که تا سال ۲۰۰۸ باید ختم شود. " در ادامه توضیح برنامه اش گفت " این برنامه علیه شخص یا فرد مشخص نیست و نمیخواهیم که تشدد را بیشتر کنیم اگر افراد این گزارش را بخوانند حتما چنین عکس العملی نشان نمیدهند. " زمانی که خبرنگار طلوع از وی پرسان نمود که آیا شما گزارش دیده بان حقوق بشر را در لیست ارائه شده اش تایید مینمائید؟ گفت " مادر موقعیتی نیست که گزارش دیده بان حقوق بشر را تایید و یارد کنیم. زمانی که رئیس جمهور از افراد نامبرده در لیست دیده بان حقوق بشر دفاع میکند و میداند که اصلاح شده اند ما هم بحثی نداریم. "

رژیم دست نشانده عقب نشینی نمود و هم کمیسیون " مستقل حقوق بشر " افغانستان. کرزی گزارش دیده بان حقوق بشر را که یک عده از سران و رهبران جهادی را جنایت کار جنگی خوانده نادرست و نگران کننده خوانده است ( اخبار طلوع - روز شنبه - بیست و پنج قوس - ساعت شش شام ) همچنین مصاحبه مطبوعاتی کریم رحیمی سنخنگوی رئیس جمهور از طریق تلویزیون طلوع روز سه شنبه ۲۸ قوس ۱۳۸۵ ساعت شش شام پخش گردید. او در این مصاحبه گفت " کسانی را که دیده بان حقوق بشر جنایت کار جنگی خوانده کاملاً ناقص و دور از حقیقت است. هیچ مدرکی وجود ندارد که ثابت نماید آنها جنایت کار اند. " همچنین کریم رحیمی از عملکرد رهبران و قوماندانان جهادی در دوران جنگ ضد شوروی توصیف به عمل آورده و بعد از فروپاشی رژیم نجیب و شروع جنگهای داخلی که سبب ویرانی و کشتار بی حد مردمان کشور گردیده کسی را مسئول قلمداد نکرد. وقتی که روزنامه نگاران از وی پرسان نمودند که چه کسی مسئول این جنایات است؟ هیچ جوابی ارائه نکرد و گفت که خودتان جواب بدهید! و از روی ستیز پائین رفت. علت عقب نشینی حامد کرزی به این خاطر است که خودش از جمله جنایات کاران جنگی است. در گذشته حامد کرزی مدتها طالب بود، حامد کرزی و پدرش در زمینه سازی تصرف غرب کشور توسط طالبان نقشهای مهمی بازی کردند. او در جنایات ضد بشری طالبان سهیم و دخیل است. به همین خاطر است که نه کمیسیون حقوق بشر و نه حامد کرزی نمیتواند کسی را به عنوان جنایت



یک عضو حزب وحدت اسلامی در کنار این حزب قرار داشت. زمانیکه رهبری حزب وحدت اسلامی در بامیان متمرکز گردید او به عضویت شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی درآمد و سالها در کنار کریم خلیلی قرارداد داشت. او نمیتواند بری از جنایت باشد بلکه در تمامی جنایات ضد بشری حزب وحدت اسلامی که در جنگ داخلی کابل بوقوع پیوست شریک و از جمله جنایتکاران جنگی است. به همین علت هم او نمیتواند که از فرد مشخصی بعنوان جنایتکار جنگی نام بگیرد.

از زمانیکه کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ به همیاری روسها به پیروزی رسید تا همین اکنون که امپریالیستهای غربی به رهبری امپریالیسم آمریکا و رژیم دست نشانده اش این کشور را در اشغال و قدرت سیاسی را در دست دارند، تمامی نیروهای تجاوزگر امپریالیستی و نیروهای مزدور و وابسته به ایشان (خلقی - پرچمی ها، احزاب جهادی و طالبی) در جنایات جنگی، غارت و چپاول و تجاوز به زنان شریک اند و هیچ یک از رهبران، قوماندانان و افراد عالیرتبه را نمیتوان بری ازین جنایت دانست. براه انداختن این سرو صداها اولاً بخاطر منحرف نمودن اذهان توده ها از تجاوز نظامی امپریالیستها به افغانستان و به نمایش گذاشتن دموکراسی کذائی امپریالیستها است و ثانیاً بخاطر حفظ و تحکیم موقعیت دست نشانده گی و به خدمت در آوردن بهتر جنگ سالاران و جنایتکاران جنگی برای حفظ منافع اربابان امپریالیستی شان میباشد.

طرح برنامه عمل "عدالت انتقالی" رژیم دست نشانده هیچگاه بخاطر به محاکمه کشاندن جنایتکاران نیست، بلکه بخاطر محدود ساختن

طوریکه در بالا تذکر دادیم، زمانی که شکل دهی رژیم دست نشانده مشخص شد و حامد کرزی رئیس رژیم گردید بدستور اربابان امپریالیستی اش فرمان تشکیل کمیسیون "حقوق بشر" را در افغانستان صادر نمود و بعداً این کمیسیون بخشی از رژیم دست نشانده شد و در خدمت اربابان امپریالیستی و متجاوزش درآمد. خانم "سیما سمر" نیز این گفته را کاملاً در مصاحبه اش تأیید نموده است، وقتیکه میگوید: "این کمیسیون در سال گذشته از طرف بریتانیا و سازمان ملل کمپکت (فشرده) گردیده...". و یا اینکه "ما در موقعیتی نیستیم که گزارش دیده بان حقوق بشر را تأیید و یا رد کنیم." به خوبی موضع و دست نشانده گی کمیسیون "مستقل حقوق بشر" را میسراند. در گفته خانم "سیما سمر" بصورت روشن این مطلب بیان میگردد که هر وقت امپریالیستها و مزدورشان کرزی بخواهند تا جنایتکاران جهادی را تهدید کنند "کمیسیون مستقل حقوق بشر" دست به تهدید می زند و زمانیکه از ایشان دفاع بعمل آورد، کمیسیون عقب نشینی نموده میگوید: "وقتیکه رئیس جمهور از ایشان دفاع میکند و میداند که اصلاح شده اند ما هم بحثی نداریم." در اینجا میخواهیم که سوابق "سیما سمر" را به بحث گرفته و ببینیم که خودش در جنایات این جنایتکاران شریک است یا خیر؟

خانم "سیما سمر" بعد از قدرت گیری جهادی ها در کابل به حزب وحدت اسلامی افغانستان پیوست. او یکی از طرفداران مزاری محسوب میگردد و تا هنوز هم به این طرفداری ادامه میدهد و در مدتی که جنگهای جنایتکارانه بین جهادی ها در کابل ادامه داشت او به عنوان

طول سالها جنگ و ناامنی یک ضرورت انکار ناپذیر است و باید به فریادهای ناشنوده هزاران قربانی خشونت و فجایع غیر انسانی پاسخ داده شود. جنایاتی که هنوز ادامه دارد و به قول رئیس جمهور از سوی عوامل خارجی و داخلی بر مردم افغانستان اعمال میشود و هیچگاه مورد باز پرس قرار نگرفته و به حیات و زندگی مردم افغانستان اهمیت و ارزش داده نشده است.

" اما شرایط حاضر و تحولات سیاسی جاری در کشور، ضرورتهای را مطرح میکند که اجرای این پروژه را با پرسشها و موانعی روبرو میسازد. نبرد با تروریسم، گسترش ناامنی و افزایش خشونت و عملیات انتحاری، ملاحظات وسیع خارجی و نارضایتی تعدادی از احزاب و گروههای سیاسی از نحوه تقسیم قدرت، فضای شکننده میان طرفها و جناحهایی که در گذشته با هم رقیب بودند، عدم هم آهنگی و همکاری جدی متحدین خارجی افغانستان در مبارزه با تروریسم، گسترش تولید و قاچاق مواد مخدر؛ همه معرف اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور هستند. اوضاعی که به بدخواهان و دشمنان افغانستان این جرات را داده تا موضوع شامل ساختن طالبان در ساختار قدرت و ایجاد حکومت ائتلافی بدون حضور آقای کرزی رئیس جمهور منتخب مردم را مطرح سازند. لذا این پرسش مطرح میشود در چنین شرایطی برای مردم افغانستان چه موضوعی بیش از همه اولویت دارد، کاهش شکافها و فاصله های قومی، سمتی، زبانی و مذهبی، ایجاد فضای اتحاد و همبستگی ملی - ایجاد دولت مقتدر با نیروی دفاعی و امنیتی مجهز و نیرومند که توانائی اجرای عدالت و دفاع از تمام منافع ملی کشور را داشته باشد، یا برپا کردن محکمه در

قدرت این جنایتکاران و از میان بردن خود سری های آنها بخاطر همنو ساختن کامل شان با طرح ها و پلان های امپریالیستهای اشغالگر می باشد.

هفته نامه " مردم " ارگان نشراتی حزب حرکت اسلامی مردم افغانستان که تحت رهبری سید حسین انوری والی فعلی هرات قرار دارد، د ر شماره ۱۷۲ یکشنبه ۲۶ قوس ۱۳۸۵ خود تحت عنوان عدالت انتقالی و چالش های سیاسی بقلم آقای بامیانی چنین مینویسد: "... این برنامه که سال گذشته از سوی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان طرح گردید، به تصویب شورای وزیران رسید و قرار است طی چند سال آینده قسمت اول این برنامه که به برنامه عمل موسوم است و شامل پنج بخش میباشد مورد اجراء قرار گیرد. به گفته رئیس این کمیسیون برنامه عمل عمدتا به گرد آوری شواهد برای بمحاکمه کشاندن متهمین به جنایات جنگی و عاملین نقض حقوق انسانی مردم افغانستان در طول بیش از سه دهه جنگ و بی ثباتی تمرکز دارد.

" در کنار آن کمیسیون پنج نفره ای نیز از سوی کمیسیون حقوق بشر با هم آهنگی دولت و سازمان ملل بوجود آمده است که قرار است پس از تأیید کار نظارت بر گزینش اعضاء عالی رتبه دولتی و بررسی سوابق و پیشینه آنان را انجام دهد و از انتصاب افراد متهم به سهم داشتن در جنایات و خشونت ها جلوگیری نماید." هفته نامه ادامه میدهد که: " بدون تردید اجرای عدالت و دادرسی به دوسیه های ناگشوده جنایات جنگی و خشونت ها و موارد نقض حقوق انسانی مردم افغانستان در

فراهم کردن چوبه های دار مجرمین یا متهمین که هنوز هر کدام وفاداران قومی یا محلی خود را دارند و میتوانند مایه آشوب شوند؟ " چه اینکه درین برنامه ها ما دنبال چند مورد مشخص از جنایات ضد بشری نیستیم تا چند پروژه را طراحی و مورد اجرا قرار دهیم بلکه با جنایات سازمان یافته ای روبرو هستیم که پای بسیاری ها در عصر و زمان های مختلف در آن دخیل است و در نتیجه صف بندی های کلانی اتفاق افتاده است که تعقیب این متهمین به نحوی ثبات و امنیت را نیز مورد تهدید قرار میدهد. یعنی شرایط حاضر و مصلحت های سیاسی موجود ما را از پرداختن همزمان به دو اصل بزرگ و ارزشمند ملی باز میدارد و ملزم به پذیرش یک الترناتیف میسازد. "

"چنانچه این اصل در بسیاری از کشورها براساس مصلحت های ملی و منافع کلان اجتماعی پذیرفته شده. مثلاً در آفریقای جنوبی پس از پایان حکومت آپارتاید و دبلو دکلرک و برگزاری انتخابات ریاست جمهوری که در آن نلسون ماندلا رهبری نارضائیان سیاهپوست به قدرت رسید، پروسه آشتی ملی یا عفو متهمین از جمله دکلرک به مورد اجرا گذاشته شد که نتیجه آن نیز برعکس بوسنی و صربستان و رومانیای موفق تر بود. کاری که پس از سقوط دولت نجیب توسط مجاهدین نیز با اعلان عفو عمومی صورت گرفت و دولت جدید عملاً به بسیاری مهره های رژیم پیشین فرصت های کار و شغلی ایجاد نمود. "

طبق گزارش هفته نامه "مردم" این برنامه عمل سال گذشته طرح شده از طرف رئیس جمهور، سازمان ملل و کمیسیون "مستقل حقوق بشر"

افغانستان و همچنین شورای وزیران تأیید شده است و کمیسیون پنج نفره که انتخاب گردید طبق ادعای هفته نامه "مردم" فقط وظیفه اش اینست که از انتصاب افراد متهم به جنایات جنگی به کرسی های عالی دولتی جلوگیری بعمل آید. این حرف هم مفت است و روی کاغذ باقی میماند و هیچگاه جنبه عملی بخود نخواهد گرفت، زیرا که در راس جنایتکاران جنگی امپریالیستهای اشغالگر قرار دارند و شخص رئیس جمهور، شورای وزیران و تمامی ماموران عالی رتبه از جمله جنایتکاران جنگی اند که در خدمت اشغالگران به رهبری امپریالیستهای آمریکایی قرار دارند. آنها هیچگاه نمیتوانند کسی را به جرم جنایات جنگی محاکمه نمایند. ممکن است بعضی ازین مهره ها در شرایط مشخص به محاکمه کشانده شوند و آن زمانی است که مهره ها دیگر برای امپریالیستهای اشغالگر مفیدتی نداشته و تاریخ مصرف شان بسر رسیده باشد مانند طالبان. آنزمان طبق خواست امپریالیستهای اشغالگر به محاکمه کشیده خواهند شد و یقیناً که از مسند قدرت به زیر کشیده میشوند. تازمانی که ایشان در خدمت اربابان امپریالیستی شان قرار داشته و بتوانند منافع اشغالگران را تامین نمایند یقیناً که مقامات عالی دولتی را در دست خواهند داشت.

تلویزیون طلوع روز یکشنبه ۱۷ جدی ۱۳۸۵ اعتراض مردم ترک را توسط اکبربای رئیس ترک تباران به نشر سپرد. اکبربای گفت "جنرال دوستم به عنوان لوی درستیزوال نظامی باعث تهدید منطقه است. چنانچه دو هزار میل سلاح توزیع نموده و پنجاه الی هفتاد نفر به عنوان گارد مسلح از طرف دولت به اوداده شده و حدود پنجمصد نفر مسلح دور و بر خانه اش میباشد." گرچه نیازی به

آوردن چنین اسناد و مدارکی نیست و عملکرد اشغالگران به خوبی بیانگر آنست که منافع شان همیشه از طریق چنین جنایتکارانی حفظ و تحکیم میگردد و بدون چنین جنایتکارانی بقا و ادامه عمرشان ممکن نیست.

امپریالیستهای اشغالگر به رهبری امپریالیسم آمریکا جنگ بی انتهای خود را اعلان نموده اند و به خود حق میدهند که با هر کسی که بخواهند داخل جنگ شوند و به هر دلیل و بهانه ای به جنگ دست زنند، در هر وقت و در هر جا از هر وسیله برای پیشبرد جنگهای غیر عادلانه خویش استفاده نموده و هر کسی را که بخواهند به قدرت رسانند و بعضی ها را به محاکمه بکشانند که بهترین مثالش یوگوسلاویا، عراق و افغانستان است.

امپریالیستهای آمریکایی و متحدین شان نه خواهان به محاکمه کشیدن جنگسالاران اند و نه خواهان زدن و تسویه نمودن آنها، بلکه بیشتر این تهدیدها در شرایط کنونی بخاطر تابع نمودن و به خدمت در آوردن کامل شان است تا از قدرت نسبتا مستقل شان بکاهند و تابع اوامر دولت مرکزی سازند. نمونه بارز آن گل آقا شیرزی است که او را عضو کابینه ساختند و بعد از مطیع ساختن او را دوباره به سمت والی قندهار معرفی نمودند و فعلا والی ننگرهار است. این امر به خوبی بیانگر آنست که هرگاه جناح جنگ سالاران از دستورات امپریالیستها و بخصوص آمریکائی ها کاملا اطاعت نمایند قدرت شان حفظ میگردد. چنانچه شمولیت احمد ضیاء مسعود و خلیلی در حکومت به خوبی بیانگر این مدعا است.

هفته نامه "مردم" اشاره ای به جنایتکاران جنگی

از سوی عوامل داخلی و خارجی دارد و برای قربانیان این جنایت اشک تمساح میریزد. اما هدف این هفته نامه از جنایتکاران جنگی داخلی فقط طالبان و عوامل خارجی پاکستان است و میخواهد که اذهان مردم را صرفا متوجه عمل انتحاری و طالبان نموده و از جنایات ضد بشری امپریالیسم آمریکا و متحدینش که جنایتکاران را در زیر پر وبال خود کشیده و آنها را آماده خدمت نموده منحرف سازد. این موضوع به همه واضح است که حزب "حرکت اسلامی مردم افغانستان" تحت رهبری سید حسین انوری مشمول این جنایات جنگی است و از طرف دیگر این هفته نامه ایران را که به عنوان مهره ای در خدمت امپریالیستهای اشغالگر قرار گرفته مشمول این جنایات در افغانستان نمیداند، زیرا که آقای سید حسین انوری رهبر این حزب خود از وابستگان پروپا قرص ایران است. این حزب و نویسندگان هفته نامه اش هیچگاه نه میخواهند و نه میتوانند که از بزرگترین جنایت کار جنگی اشغالگر و در راس همه آمریکا نام ببرد. گرچه این هفته نامه مینویسد که ما "با جنایات سازمان یافته ای روبرو هستیم که پای بسیاری ها در عصرها و زمان های مختلف در آن دخیل است و در نتیجه صف بندی های کلانی اتفاق افتاده است و تعقیب این متهمین به نحوی ثبات و امنیت را نیز مورد تهدید قرار داده است."

در اینجا آقای بامیانی اشاره ای به جنایات سازمان یافته میکند. اما هیچگاه حاضر نیست که سازمان دهنده گان اصلی این جنایات را معرفی کند. تمامی باندهای جنایتکار و بطور مشخص امپریالیستها از جنایات سازمان یافته و بطور مشخص از جنایتکاران جنگی نام میگیرند

ولی اهداف شان فقط نیروهای مقابل شان و یا رقبای سیاسی شان است و خود را مبرا از آن میدانند. آقای بامیانی و حزبش میخواهند که با طرح چند جمله موضوع را طوری وانمود کنند که ایشان با این جنایات سازمان یافته هیچگونه ربطی ندارند. اما مردم به خوبی می دانند که حرکت اسلامی افغانستان در زمان قدرت ربانی با مسعود و سیاف هم‌نوا بود و با حزب وحدت اسلامی تحت رهبری مزاری و خلیلی، حزب اسلامی گلبدین و باند دوستم شدیداً مخالف و در جنگ ویران کننده کابل شرکت داشت. براین اساس حرکت اسلامی افغانستان در تمام جنایات جنگی که در کابل صورت گرفته شریک بوده و نمیتواند که بری از این جنایات سازمان یافته باشد. ناگفته نباید گذاشت که احزاب جهادی - طالبی، خلقی و پرچمی نه تنها در جنایاتی که بعد از سال ۱۳۷۱ بوقوع پیوسته شریک اند بلکه قبل از سال ۱۳۷۱ جنایات بیشماری را مرتکب گردیده اند. وقتیکه آقای بامیانی مینویسد که "تعقیب این متهمین به نحوی ثبات و امنیت را نیز مورد تهدید قرار داده است." بطور واضح و روشن میرساند که هدفش طالبان و پاکستان است و بس. در اینجا سوال پیش میاید که آقای بامیانی از کدام ثبات و امنیت صحبت می نماید و این ثبات و امنیت را برای چه کسانی میخواهد؟ یکی از اهداف اصلی که امپریالیستها در افغانستان تعقیب می کنند بدست آوردن ثبات در این کشور است، اما بگونه ای که آنها ثبات را معنی می کنند اینست که افغانستان را محل امنی برای نقشه های استراتژیک شان در منطقه و مسیر امنی برای لوله نفت و گاز آسیای

میانه سازند. اما در مدت پنج سالی که از عمر رژیم دست نشانده میگذرد، اوضاع به هرچیز شباهت دارد به غیر از ثبات. رژیم دست نشانده و نیروهای امنیتی روزبروز کنترل در خارج از شهرها را از دست میدهند. روز بروز این بحث ها در میان امپریالیستها عمیق میگردد و به این نتیجه میرسند که بجای رها کردن نسبی کنترل را به دست رژیم های دست نشانده باید کنترل را بصورت کامل به دست خود بگیرند.

اما واقعیت اینست که عدم امنیت و فقر مفرط توده ها در اوضاع کنونی عمدتاً در اثر تجاوز و اشغالگری امپریالیست ها و هم‌چنان توسط تخاصمات قدرتهای بزرگ امپریالیستی بر سر نفوذ در آسیای میانه تکامل یافته است و نه توسط جنگ سالاران و یا کشورهای کوچکتر منطقه، که تنها مهره های کوچکی در خدمت به این اشغالگری و تخاصمات هستند. چنانچه امپریالیستها برای تجاوز به افغانستان و اشغال این کشور با دادن پول وافر به جنگ سالاران سمت شمال ایشان را به خدمت گرفته اند. هدف کمکهای هنگفت عظیم مالی که امپریالیستها در این مدت به افغانستان زیر نام بازسازی نموده اند این است که از این طریق یک طبقه حاکمه کوچک بوجود آورند، طبقه ای که از نظر سیاسی وفادار به خودشان بوده و تا درجه معینی بتواند ثبات را بوجود آورد. ثبات و امنیت از نظر رژیم دست نشانده و تمامی روزنامه ها و هفته نامه های تسلیم طلب همان ثبات و امنیتی است که نیروهای اشغالگر مطرح مینمایند. روی همین اصل است که آقای بامیانی معتقد است که امروز در افغانستان "ایجاد دولت مقتدری با نیروی دفاعی و امنیتی مجهز و نیرومند که توانائی اجرای



کامل خود در آورند. زمانیکه تاریخ مصرف تان پایان رسید، آنروزارباب به شما ترحم نخواهد کرد و آنوقت است که بدارتان خواهد آویخت!! منتظر آن روز باشید!

علیرغم دروغ های تنفر انگیز امپریالیستها ورژیم دست نشانده، تسلیم طلبان نوکرفست که عقیده دارند امپریالیسم "آبادانی، پیشرفت و تمدن را در افغانستان به ارمغان" میآورد، تحول بدوران سرمایه انحصاری به هیچوجه از بار سنگین یوغی که برگردن ملیونها نفر از توده های زحمتکش در کشورهای مستعمره آویخته نکاسته است، بلکه در اثر نفوذ سرمایه خارجی عواقب ویران کننده ای در همه جا روی داده است و در مستعمرات به درجه فوق العاده زیاد با مشکلات خارق العاده ای مجدداً بوقوع می پیوندد.

شکی نیست که رژیم دست نشانده متشکل از جنایتکاران جنگی است. اما بزرگترین جنایتی که این جنایتکاران انجام دادند این است که جاده صاف کن برای تجاوز امپریالیستها به رهبری امپریالیسم امریکابه افغانستان گردیدند و فعلاً هم در حال اجرا و پیشبرد این جنایت یعنی خدمت به اشغالگران قرار دارند. بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده آن "عدالتی" است که باید در قبال جنایت جاری و جنایتکاران شامل در آن تطبیق گردد. بدون تامین این "عدالت" هیچگونه عدالتی، اعم از انتقالی و غیر انتقالی نمی تواند در کار باشد. به همین جهت است که "جنبش انقلابی جوانان افغانستان" این وظیفه مبارزاتی را به مثابه وظیفه مبارزاتی عمده در راس تمامی وظایف مبارزاتی اش قرار داده است.

عدالت و دفاع از تمام منافع ملی کشور را داشته باشد. "ضروری است.

بحث از ایجاد "دولت مقتدر و نیرومند" زیر بال پر امپریالیسم همان ثبات و امنیتی است که امپریالیستها خواهان آنند. بحث "منافع ملی" از زبان دست نشانده اشغالگران به مفهوم در نظر داشتن منافع امپریالیست های اشغالگر است، زیرا تا زمانیکه نیروهای اشغالگر از افغانستان بیرون رانده نشود و رژیم دست نشانده سرنگون نگردد صحبت از عدالت و منافع ملی صحبتی است میان تهی!

آقای بامیانی قدرت گیری نلسون مندلا را در آفریقای جنوبی که تمام جنایتکاران بشمول رئیس جمهور را مورد عفو قرار داد با بوسنی، صربستان و رومانی مقایسه نموده و اولی را نسبت به دومی ترجیح میدهد و میگوید که نتیجه اش موفق تر بوده است. بیان این موضوع از جانب آقای بامیانی بخاطر این است که مبادا روزی بدارشان (امپریالیسم امریکا) به سراغ آنها بیاید و بدارشان بیاویزد. آقای بامیانی! امپریالیستها هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی تمایل به نقض دموکراسی و برقرار ساختن حاکمیت ارتجاعی را دارند؛ نترسید فعلاً چوبه دار امپریالیستها برای شما و هم مسلکان تان آماده نیست، زیرا که امروز به شما ضرورت دارند و بهترین خادمین برای امپریالیستهای متجاوز شما هستید. این سرو صداها گاه و بیگاه به خاطر به خدمت در آوردن بهتر شما است و از این طریق میخواهند که به اشکال مختلف مردم آزاده این مرز و بوم را به انقیاد

این مقاله در روز دهه عاشورا از طرف جنبش انقلابی جوانان افغانستان در بین مردمان آزاده این سرزمین بصورت گسترده پخش گردید که در این شماره به چاپ مجدد آن مبادرت ورزیده شده است.

## از تکرار توطئه تصادم فرقه ئی مذهبی به بهانه عاشورا جلوگیری کنیم!

اگر تاریخ جهان را با چشم باز و بصارت لازم مرور نمائیم، آشکارا و بدون ابهام به نیرنگها و ترفند هایی که استعمارگران در قبال کشورهای مستعمره و تحت سلطه در پیش گرفته اند پی میبریم و هم اکنون تکرار آنها را با تفاوت های جزئی در کشورهای مختلف تحت سلطه متناسب با اوضاع و احوال اجتماعی آن ها (مثلا عراق و افغانستان) ناظر و شاهد هستیم.

کشور عزیز ما افغانستان فعلا در زیر زنجیرتانکهای اشغالگران و چکمه های سربازان آنها در حال لگدمال شدن و به انقیاد کشیده شدن است و مردم فقیر آن با طناب های اقتصادی "بازار آزاد" حلق آویز گردیده اند. اما از آنجائیکه روحیه استقلال طلبی و وطن پرستی تا هنوز در خون و شریان مردم ما در جریان است، طماعان جهان خوار و اشغالگران خون آشام به این وضعیت رقت بار آنها بسنده نکرده و هر روز از طریق چینل های نفوذی و حلقات جاسوسی خود، بند بازی های دیگر و مداری گری های نوتری را از چنته بیرون میاورند. تشدید اختلافات مذهبی، قومی، منطوقوی، لسانی، سمتی و غیره و ایجاد درگیری های فرقه ئی از رشته بافته های همین دستگاه های استعماری و از تاروپود سیاست "تفرقه بیانداز و حکومت کن!" شان است.

زمانی که استعمارگران کهن تاریخ، "گاو شیری" هند را در قبضه و تصرف خود داشتند، از وجود دو مذهب هند (اسلام و هندوئیسم) سود میجستند و مردم بیخبر هند را با صحنه سازی های مضحک به جان هم انداخته و خودشان شادمانانه بر مسند نظارت و حتی قضاوت مینشستند. امروز نیز در افغانستان اشغال شده بلاک استعمارگر با در دست داشتن منابع قابل تزریق تفکرات تند روانه مذهبی، آتش جنگ و برادر کشی را در بین ملت افغانستان (شیعه و سنی) دامن میزنند و خود از آب گل آلود این معرکه ماهی چی که حتی نهنگ ها صید میکنند....

حادثه عاشورای پارسال و برخورد مسلحانه گروه های عزادار و غیر عزادار در شهر هرات نتیجه همین پالیسی استعماری بود و نه چیز دیگری. این حادثه المناک در اثر صحنه سازی های متجاوزین و اشغالگران استعمارگر و دست نشانندگان شان به وجود آمد. به همین جهت عاملین حادثه توسط دولت نام نهاد مورد تعقیب عدلی قرار نگرفت و مقصرین حادثه شناسائی نشده و به مردم معرفی نگردیدند.

هرات با موقعیت خاص جیوپولیتیکی که دارد همچنان که برای تزاران سابق روس (کلید فتح هند) محسوب میگردد، امروزه نیز برای جهانخواران امریکائی و متحدین شان کلید فتح ایران و آسیای میانه است. بخاطر همین موقعیت استراتژیک هرات تصادمات فرقه گرایانه بین شیعیان و سنی ها ایجاد گردید و فرمان تحقیق توسط باداران دولت پوشالی با یک اشاره ای انگشت سست نگه داشته شد تا قضیه به سود استراتژی و در جهت منافع درازمدت اشغالگران و مزدوران شان بچرخد.

بر تمام ملت عزیز افغانستان و خصوصاً اهالی نجیب ولایت هرات است که با بیداری و هوشیاری لازم شکار توطئه های مغرضانه و سود جویانه استعمارگران و استثمارگران بین المللی و منطقوی و بومی نگردیده و در این برهه حساس که فرصت اتحاد و همدلی در مبارزه علیه متجاوزین و اشغالگران و دست نشانندگان شان بخاطر کوتاه کردن دست آنها از سرنوشت و منابع و منافع کشور ما و تامین استقلال کشوری و آزادی ملی ما است ، زمینه ساز تداوم حضور اشغالگران در کشور خود نباشند . درین راستا وظیفه و مسئولیت میهنی و ملی همه ما اقتضا می نماید که با هوشیاری و شجاعت از تکرار حادثه ناگوار و غم انگیز سال گذشته جلوگیری نمایم .

مرگ بر متجاوزین و اشغالگران

مرگ بر رژیم دست نشانده

مرگ بر کسانیکه زیر لوای مذهب تفرقه و نفاق را بین مردم دامن میزنند

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

۷ دلو ۱۳۸۵

\*\*\*\*\*

## جنایت زیر لوای ناموس داری

ستم بر زن با ستم طبقاتی گره خورده و بازیربنای استثماری آن مرتبط است . امروز در افغانستان زن ستیزی و سلطه جوئی مرد بر زن به انواع و اشکال گوناگون اعمال میگردد . اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی نیز حامی این ستم اند . امروز در افغانستان خشونت علیه زنان تکانهنده است این خشونتها به انواع و اشکال گوناگون تبارز می یابد . از خشونت های لفظی و کلامی گرفته تا قتل زنان توسط مردان به فجیع ترین شکلش ادامه دارد . در ظرف پنج سالی که از عمر رژیم دست نشانده میگردد علاوه بر اینکه تغییر در شیوه زندگی اکثریت قریب به اتفاق زنان بوجود نیامده بلکه روز بروز وضعیت امنیتی آنها وخیم تر میگردد . روزی نیست که در افغانستان زنی مورد تجاوز قرار نگیرد و یا اینکه توسط شوهر ، برادر و یا پدرش به قتل نرسد . علت این وضع نابسامان زنان در حمایت رژیم جمهوری اسلامی از شیوه مردسالاری است که هیچ یک از قاتلین به محاکمه کشیده نمیشوند . یا اگر بعضی ها دستگیر شوند بزودی از حبس رهائی می یابند . این عملکرد رژیم پوشالی به مردان جرأت بیشتری می بخشد تا به اشکال گوناگون زنان را مورد ستم ، تجاوز و اختطاف قرار دهند . گزارش رسیده از مسلخ شهر هرات حاکی از آنست که نصرالله شنبه شب ۱۵ دلو ۱۳۸۵ دخترش زلیخا را با کارد سربریده است . زلیخا دختر جوانیست که یک پسر رادوست دارد و میخواهد که با وی ازدواج کند ، اما پدرش به چنین ازدواجی راضی نیست و میخواهد که او را به دیگری نامزد نماید . چون دختر تن به این ازدواج

برائت حاصل نموده اند و یا اینکه بزودی از حبس آزاد گردیده اند. گرچه قانون اساسی رژیم دست نشانده در بخش جرایم در ماده ۲۴ بیان نموده که "جنایت جرمی است که شخص مرتکب شونده یا اعدام یا به حبس دائم و یا به حبس طویل المدت محکوم میشود" اما تاکنون مرتکبین این جنایات هولناک محاکمه نگردیده اند. این بخاطر آنست که رژیم پوشالی قتل های ناموسی را جرم و جنایت نمی شمارد به همین علت آنها را مورد حمایت قرار میدهد. حمایت رژیم پوشالی از چنین قتلهایی باعث روز افزونی این جنایات گردیده، مرتکبین این جنایات بعد از انجام جنایات شان ادعای ناموس داری نموده و در نزد محاکم عدلی برائت حاصل مینمایند و بعضی ها، مانند شورای قومی در زیرکوه شیندند هرات که راضیه دختر جوان را به جرم دوست داشتن پسری به اعدام محکوم نموده و حکمش را در عمل پیاده نمودند، حتی مورد باز پرس قرار نمیگیرند. یگانه راهی که میتواند به این ستم پایان دهد سرنگونی نظام استعمارگرانه و ستمکارانه موجود است که گام اولی و عمده فعلی آن بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم پوشالی تحت رهبری نیروهای انقلابی است. در این زمینه زنان و دختران آگاه باید قاطعانه و استوار دست به مبارزه زده و زنان مبارز و رزمجوی را متشکل نمایند و مردان انقلابی و آگاه وظیفه دارند از این مبارزه حمایت نموده و فعالانه در پیشبرد آن سهم بگیرند.



اجباری نمیدهد بخانه پسری که او را دوست دارد میرود. خانواده پسر زلیخارا راضی میسازند که بخانه پدرش برگردد تا آنها به خواستگاری اش آمده و به هر شکلی که باشد پدرش را راضی نمایند تا به این ازدواج تن دهد. حینیکه زلیخا به خانه بر میگردد ساعت ده شب پدرش بیرحمانه او را با کارد مانند گوسفند سر میبرد تا "لکه بدنای" را از دامنش پاک نماید و بعدا یکجا با چند نفر از اقوامش بالای خانه پسر حمله مینماید. پسر موفق بفرار میشود ولی برادرش مورد لت و کوب حمله کنندگان قرار می گیرد. حمله کنندگان دستهای او را می بندند و با خود میبرند. در این هنگام همسایه ها با پولیس تماس گرفته و ماجرا را بازگو میکنند. پولیس به محل حادثه آمده پدر دختر و شش نفر دیگر را دستگیر میکند و برادر پسر آزاد میگردد. این را به جرأت میتوان گفت که پدر دختر بزودی رها میگردد و مدت حبسی را که در زندان سپری میکند فقط بخاطر حمله بالای خانه پسر است نه کشتن دخترش. امروز در افغانستان زنان مورد معامله قرار دارند و پدر حق دارد که او را به قیمت گزافی حتی به مردی که پنج برابرش سن داشته باشد بفروشد. دختر حق ندارد که مخالف پدرش عمل کند. هرگاه دختری خلاف میل خانواده برایش همسری انتخاب کند، این عمل دختر "بدنای" برای فامیلش تلقی میگردد و این "لکه ننگ" جز با خون با چیز دیگری پاک نمیشود. به همین خاطر است که باید خون دختر ریختانده شود. قتل راضیه دختر جوان از زیرکوه شیندند ولایت هرات و صدها قتل دیگر در ولایات مختلف افغانستان از چنین نوع قتل های ناموسی است که یا مجازات نگردیده و مرتکبین این جنایات



## مضحکه ای از به اصطلاح شورای ملی

قدرتگیری شان در سال ۱۳۷۱ جنایتکاران خلقی و پرچمی را مورد عفو عمومی قرار داده و خون بیشتر از یک و نیم میلیون انسان را پایمال کردند. امروز هم پارلمان رژیم پوشالی منشور یازده ماده ائی رابه تصویب رسانده که همه جنایتکاران جنگی را مورد عفو قرار میدهد و از پیگردعدلی معاف مینماید. خواننده گرامی! برادرمن! طی سه دهه اخیر جنایاتی هولناک توسط افراد معلوم الحال و نابخشودنی، از زنده زنده پوست کندن تا تجاوز و تیرباران گروهی، صورت گرفته و دارائی های مادی و معنوی مردمان ما وسیعا به باد فنا داده است. اما آقایان کرسی نشین در پارلمان پوشالی که سنگ "شورا، مظهر اراده مردم است" را به سینه میزنند، برخلاف موازین حقوق بشری و حقوق شهروندی و حتی بر خلاف قوانین ساخته و پرداخته خودشان، طرح یازده ماده ائی مصالحه ملی را بخاطر معافیت از تعقیب عدلی جنایتکاران و برائت بخشیدن به آنها به تصویب می رسانند تا قاتلان و قطاع الطریقان را باز هم در "عمل خیرشان" پاداش دهند. مرحبا! چه وکلائی و چه پارلمانی!! ملت افغانستان با دردمندی ولی با توانمندی کامل مصوبات شورای نام نهاد و نمایشی را با قاطعیت مردود دانسته و یکایک آنانی را که در تصویب این نمایشنامه ننگین و خائنه دست بالا کرده اند هرگز نخواهد بخشید. جرم ثابت است و مجرم هویدا. توده های زحمتکش افغانستان هیچگاه این جنایتکاران را مورد عفو قرار نداده بلکه علیه این مجرمین مبارزه خواهد نمود و روزی ایشان را در دادگاه خویش به محاکمه خواهد کشید. آنروز آمدنی است و حتما فرامیرسد.

**زنده باد جنبش انقلابی جوانان افغانستان**

**مرگ بر جنایتکاران**

**مرگ بر امپریالیستهای اشغالگر**

تا جائیکه تاریخ بیاد دارد، سرزمین افغانستان از ازمینه کهن تا امروز، پیوسته مورد تاخت و تاز مهاجمین خارجی و یا تحت سلطه استعمارگران و ستمگران بومی قرار داشته است. تجاوز امپریالیست های امریکائی و متحدین شان به افغانستان و اشغال این کشور توسط آنها و رویکار آوردن یک رژیم دست نشانده، آخرین حلقه این سلسله طولانی مداخله و تجاوز و اشغال خارجی و سلطه ارتجاع بومی است. مردمان این سرزمین پیوسته علیه دشمنان خارجی و داخلی شان دست به مبارزه زده و قربانی های عظیمی را درین راستا متقبل شده اند. آخرین نمونه های گذشته این مبارزه، مقاومت های ضد انگلیسی و ضد سوسیال امپریالیستی مردمان ما بوده است. هم اکنون نیز صحنه آرائی های نمایشی اشغالگران و دست نشاندهگان شان نتوانسته و نمی تواند اکثریت عظیم این مردمان را اغوا نموده و فریب دهد. یکی از این صحنه آرائی های نمایشی انتخابات پارلمانی رژیم دست نشانده بود که با عدم سهمگیری بیشتر از هشتاد و پنج فیصد مردمان ما در آن رو برو گردید. پارلمان پوشالی یک پارلمان دست نشانده توسط اشغالگران امپریالیست است و در هیچ سطحی نمی تواند نمایندگی ملی مردمان ما را تمثیل نماید. به همین جهت است که فیصله اخیر این مجمع دست نشانده بنام "منشور آشتی و مصالحه ملی" نمی تواند انعکاس دهنده تمنیات و خواسته های مردمان این مرز و بوم باشد. اگر تو عزیز خواننده بیاد داشته باشی، آقای کزلی در اولین رقصش، به آهنگ دلنشین اربابش، ۳۸۰ اجیر مداخله گر پاکستانی یعنی قاتلان برادر تو و پدر من را که خانه خانه این وطن را به ماتم نشاندهند، حتی درختان و باغات شمالی را بی رحمانه آتش زدند، کشتند و بالاتر از چنگیز ویران کردند، خلاف موازین کنوانسیون ژینو و حقوق بشر، با اهدای تحفه از زندان رها نمود؛ همچنانکه جهادی ها با

## نامه ها ! و جواب نامه ها !!

سلام به پیکاری های جوانی که مجله رنگین شان شور و هلهله را در شهر براه انداخته و در ظرف دو شماره طرفداران زیادی را به خود جلب کرده است. این قضاوت را از این کردم که خودم یکی از خواننده گان این شماره میباشم و وقتی که شماره اول به دستم رسید چندان علاقه نشان ندادم چون با بعضی از مسائل درون آن موافق و با بعضی واقعا مخالف بودم اما شماره دوم تان واقعا دلچسب بود و زمانی که با دوستانم آنرا در میان گذاشتم چند روز بر سر خواندن مجله شما جنگ و دعوا بود هر کدام به خود آنرا میگرفت تا ببیند که چی هست؟ خلاصه با در دست گرفتن یک جلد از شماره دوم به صداقت میتوانم بگویم که حدود ۳۰ تا ۴۰ نفر دست به دست گشت تا پس به خودم رسید. ! به هر حال مجله خوبی دارید اما متأسفیم از اینکه شما در مجله تان همه چیز را سخت گرفته اید و دنیا را فقط از یک زاویه نگاه کرده اید!! ، بیشتر دوستان من هم با من هم عقیده اند ، مثلاً یکی از آنها میگفت که خودم در ریاست پوهنتون هرات کار میکنم و در یکی از بخشهای آن ریاست ایفا وظیفه میکنم اما معاشی که به مامورین خود مثل من میدهند در حدود ۵۰۰ دالر آمریکایی در برج است و کمکهایی هم از طرف بانک جهانی به اکثر پوهنحی های اختصاص گرفته است که تا حال بعضی ها را کاملاً تحویل داده ایم ، بطور نمونه پوهنحی انجینیر هرات لا براتوار آن از طرف همین کمکها بود که تقویه گردید اگر قبول ندارید میتوانید از کسانی که در آنجا کار میکنند پرسان کنید! و همچنان پوهنحی زراعت نیز بر حسب همین کمکهاست که در حال تقویه شدن است و همچنان مکاتب و مدارس و غیره ! خود بهتر میدانید که تمامی پدیده های جهان دارای دوروی متفاوت و یا بهتر بگویم دو قطب مثبت و منفی میباشند یعنی اگر نکات منفی در خود دارند دارای نکات مثبت نیز هستند ، بناء اگر ما بیاییم و تنها نکات منفی آنها را بیرون کشیده و به خورد مردم بدهیم به نظر من کار خوبی نیست! امیدوارم در این مورد بهتر فکر کنید.

خواننده مجله پیکار جوانان  
م.م و دوست دیگر م.ر.ه

یکشنبه ۲ دلو ۱۳۸۵

## دوستان عزیز سلام های گرم ما را بپذیرید .

مجله پیکار جوانان مربوط به شما و همه جوانان افغانستان است . خوشوقتم ازینکه نه تنها شما بلکه تمامی دوستان شما آنرا مطالعه نموده اند . نظرات ابراز شده از طرف شما به ما قوت قلب میدهد . اینکه میخواهید هرچیز را بصورت درست درک نمائید به شما شاد باش می گوئیم . برین اساس میتوانید همکار خوب مجله پیکار جوانان و جنبش انقلابی جوانان افغانستان باشید .

دوست عزیز ! یقینا که " تمامی پدیده های جهان دارای دوروی متفاوت " است . برای واضح ساختن آن رژیم کنونی افغانستان را بعنوان یک پدیده که دارای دوروی متفاوت ( دموکراسی و دیکتاتوری ) است به بحث میگیریم .

افغانستان کنونی کشوریست مستعمره و تحت اشغال امپریالیستها به رهبری امریکا و رژیم جمهوری اسلامی افغانستان رژیمی است دست نشانده . اما درکنار این همه نواقص و عیوب درین رژیم دموکراسی هم وجود دارد . نمیتوان این را نادیده گرفت . حال می بینیم که دیکتاتوری و سرکوب برای چند فیصد و دموکراسی برای چند فیصد مردم این مرز و بوم است .

دموکراسی این رژیم برای مامورین عالیرتبه ، سرمایداران وابسته و ملاکین بزرگ میباشد . هرگاه کل اینها را محاسبه کنیم حدود سه یا چهار فیصد نفوس جامعه را احتوا میکند . اما دیکتاتوری ، سرکوب ، فقر و بدبختی نصیب ۹۶ فیصد توده های مردم است . مثال های واضح و روشن می آوریم . زمانیکه در هشت جوزای سال جاری موتر امریکایی بیش از سی موتر مردم را در خیرخانه ازین برد و بیش از یکصد کشته بجای گذاشت ، مردمی که خونشان بجوش آمده بود علیه اشغالگران دست به مظاهره زدند و خواهان محاکمه امریکایی ها گردیدند . آقای رئیس جمهور که آنزمان در ایران بود فوراً عکس العمل نشان داد و آنرا یک حادثه ترافیکی قلمداد نمود . او مردم را تخریبکار ، دزد و ماجراجو قلمداد کرد و حکم دستگیری شانرا صادر نمود . قوای به اصطلاح امنیتی رژیم پوشالی فوراً دست درکار شده و افراد بیگناه را دستگیر و روانه زندان نمود . سفیر امریکا با کمال پروائی به صفحه تلویزیون حاضر شده و گفت که بین ما و آقای کرزی در سال ۱۳۸۳ معاهده ای به امضاء رسیده که هیچ امریکایی در داخل افغانستان محاکمه نمیشود . حتما شما عکس و مصاحبه او را در روزنامه ها دیده اید .

شما حادثه ۸ ثور سال گذشته را درهرات بخاطر دارید که یک مادر و دختر بدون کدام جرمی با گلوله سرباز اردوی پوشالی رژیم کشته شدند و مردم تا ساعت ۱ شب تظاهرات نموده و با افراد این اردو درگیر شدند و خواهان محاکمه عاملین قضیه گردیدند . تلویزیون هرات همان شب بارها تکرار نمود که عاملین قضیه دستگیر و بزودی محاکمه میشوند و از مردم میخواست تا خونسردی خودرا حفظ کنند . اما همین که خشم مردم فرونشاند شد قضیه برعکس گردید . مردم ماجراجو و تخریبکار معرفی گردیدند و بیش از صد نفر روانه زندان شدند ، اما تا حال عاملین اصلی قضیه به محاکمه کشیده نشده اند .

همچنین شما شاهد درگیری های جنایت کاران در هرات هستید که ابتدا در یکطرف ظاهر نائب

زاده و در طرف دیگر اسماعیل خان بود و در مرحله دوم درگیری ها یک طرف امان الله گی و طرف دیگر بازهم اسماعیل خان ایستاده بود. درین درگیری ها که حسب منافع و پلان شوم امپریالیستها طراحی شده بود صد ها انسان جان خود را از دست دادند و اموال دکان های شان غارت شد. اما مسببین و عاملین اصلی این جنایات از طرف رژیم به مردم معرفی نشدند. بر عکس رژیم پوشالی و امپریالیستها اسماعیل خان، ظاهر نائب زاده و امان الله گی را به آغوش کشیدند.

حال این سوال پیش میآید که باید کدام جهت ایستاد؟ جهت مردم بیدفاع که قربانی امیال شوم امپریالیستها و رژیم دست نشانده اند و یا اینکه جهت جنایتکاران که در جنایت دست شان باز است؟ هرگاه در جهت مردم بایستیم باید بگوئیم که این رژیم جلاد، خائن و وطن فروش است و باید سرنگون گردد و قبل از همه بیرون راندن اربابش را بخواهیم. اگر روی دیگر این قضیه بایستیم همان است که بگوئیم: دموکراسی رژیم جمهوری اسلامی افغانستان قابل تائید است زیرا یک عده هر چه میخواهند میکنند و هیچگاه مورد بازپرس قرار نمیگیرند.

مامتیقین هستیم که شما هم مثل ما جنایات رژیم را بر ملا نموده و برای مردم افشاء میسازید. افشاء نمودن جنایتکاران و میهن فروشان و همچنان بر ملا نمودن امیال شوم متجاوزین و اشغالگران و مبارزه جدی و پیگیر علیه آنان سختگیری و دیدن یک جهت قضیه نیست، بلکه حقیقتی است که باید آنرا در عمل پیاده نمود.

شما از قول یکی از دوستان خود نوشته اید که "خودم در ریاست پوهنتون هرات کار میکنم و دریکی از بخش های آن ریاست ایفای وظیفه میکنم. اما معاشی که به مامورین خود مثل من میدهند در حدود ۵۰۰ دالر امریکایی در برج است و کمکهائی هم از طرف بانک جهانی به اکثر پوهنچی ها اختصاص یافته است که تاحال بعضی ها را کاملاً تحویل داده اند. بطور نمونه پوهنچی انجینیری هرات که لا براتوار آن از طریق همین کمکه تقویه گردیده است. اگر قبول ندارید میتوانید از کسانی که در آنجا کار میکنند پرسان کنید! و همچنان پوهنچی زراعت نیز بر حسب همین کمکه است که در حال تقویه شدن است."

دوست عزیز! شما میگوئید که بانک جهانی "معاشی که به مامورین خود مثل من میدهد ۵۰۰ دالر امریکایی" است. شما از دوست خود پرسان کنید که مثل شما چند نفر در پوهنتون معاش ۵۰۰ دالری دارد. بصراحت میتوان گفت که از دو یا سه نفر متجاوز نیست. بقیه دارای همان معاش حد اقل بین ۷ الی ۱۵ هزار افغانی هستند. معاش معلمین مکاتب بین دو الی سه هزار افغانی است و در حدود ۵۰۰ هزار معلم و استاد وجود دارد. ازین جمله اگر در حدود ۱۵ الی بیست نفر در کل پوهنتون های افغانستان معاش ۵۰۰ دالری داشته باشند و بقیه که مجموع شان ۴۹۹۹۸۰ نفر میشود زیر خط فقر زندگی را سپری کنند، میتوان گفت که این بیست نفر در مقابل ارقام فوق ارجحیت داشته و نکته مثبت است؟ این ارقام ناچیز است و قابل محاسبه نیست.

امپریالیستها در هر جائی که تجاوز نموده اند اقشار کوچکی را امتیاز می دهند تا در خدمت شان قرار گیرند. چنانچه مبلغ ۱۷ میلیارد دالر امریکایی از زمان تجاوز تا کنون به این سرزمین سرازیر



گردیده . این مبلغ از طرف مامورین عالیرتبه و انجوهای داخلی و خارجی حیف و میل گردیده است . شما اگر به شماره اول پیکار جوانان مراجعه کنید آنجا بخوبی به ماهیت رژیم دست نشانده و حیف و میل پول های باد آورده و معاشات سی الی چهل هزار دالری مامورین عالیرتبه رژیم پوشالی پی خواهید برد .

امپریالیستها ورژیم دست نشانده اگر دو فارم زراعتی را درپوهنچی زراعت تقویه نموده اند اما در عوض زراعت و مالدارای را در افغانستان به باد فنا داده اند و این کشور را به یک کشور کاملاً وابسته که حتی ماست و دوغش از خارج میآید تبدیل نموده اند . خوب به خاطر دارید که زمانی کرابیه خوب مروج بود و به قیمت گزاف خرید و فروش میگردید ، مردم تمام به کشت آن روی آوردند و حتی تمام چراگاهها را به کشت کرابیه تبدیل نمودند . زمانیکه امپریالیستها مطمئن شدند که دیگر چراگاهی وجود ندارد خرید کرابیه را متوقف ساختند . در نتیجه وضعیت مالدارای رو بوخامت گرائید .

افغانستان کشوریست زراعتی . تقویه ورشد کشور بر مبنای رشد زراعت است و اساس این رشد حل مسئله آب و زمین به نفع دهقانان است . تا زمانیکه این معضله حل نگردد فقر روز افزون توده ها امریست حتمی .

جنبش انقلابی جوانان افغانستان درود بر شما

شماره دوم پیکارتان توسط یکی از دوستان به من رسید از طریق آدرس ذکر شده در آن به وبلاگتان سر زدم متأسفانه شماره اول پیکار به شکل پی دی اف را نتوانستم دریافت بدارم . اما شماره اول تان به شکل مقالات در آن درج بود که آنها را گرفته و مطالعه کردم چند سوال داشتم امید است حل مطلب گردد و در شماره بعدی نیز درج گردد چون مطمئن ام که جوانان دیگری نیز چنین سوالاتی در ذهن شان خطور میکند :

۱ . جنبش انقلابی جوانان افغانستان چگونه نهاد سیاسی میباشد و دارای کدام تاریخچه انقلابی است ؟

۲ . شما در مرام نشراتی تان نوشته اید که " .... مرتبط با اهداف بزرگ و مهم فوق ، سرنگونی حاکمیت ارتجاعی و تئوکراتیک با طرح شعار جدائی دین از دولت و برقراری حاکمیت سکولار مردمی یک هدف جدی انقلاب دموکراتیک نوین ، محسوب میگردد . " و در آخر اعلامیه تان ذکر کرده اید که " ... در شرایط فعلی ، مبارزه برای سرنگونی حاکمیت ارتجاعی تئوکراتیک با طرح شعار جدائی دین از دولت و برقراری حاکمیت غیر مذهبی مردمی ، یک هدف جدی انقلاب دموکراتیک نوین را تشکیل میدهد . .... " آیا امکان دارد تا طریقه جدا کردن دین و دولت را تشریح داده و مسئله حاکمیت سکولار (غیر مذهبی) مردمی را بیشتر واضح سازید ؟

۳ . زمانی که ما تاریخچه هند بریتانیایی را مورد مطالعه قرار دهیم به نظرات گاندی پیشوای هند خواهیم رسید ! ، در کشور اشغال شده فعلی ما افغانستان نیروهای آمریکایی و بریتانیایی تجاوز

نموده اند ، تا این مرحله با شما هم عقیده ام اما از جایی که میدانیم که کشور ما از لحاظ امکانات اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی و گذشت سه دهه جنگ خانمانسوز مردمی ، خشکسالی های ممتد و پی در پی ، در قرون وسطی قرار دارد ، پس چرا شعار انقلاب را سر داده و بسیج مردمی ( که یک وظیفه تخطی ناپذیر ماست ) را در شرایط فعلی مطرح نماییم ؟

در رابطه با مسائل فوق سوالات زیاد است اما بر این سه نکته فوق تمرکز نموده و خواهان دریافت جواب در شماره های بعدی تان خواهم بود.

پیروز باشید

۱-م

۱۰ دلو ۱۳۸۵

دوست گرامی سلام های گرم ما را پذیرا شوید !  
 خرسندیم از اینکه به وبلاگ جنبش انقلابی جوانان افغانستان دسترسی پیدا نمودید . امیدواریم که مرتب با ما در تماس بوده و با نامه هایتان ما را یاری نمایید . وبلاگ جنبش انقلابی جوانان و نشریه پیکار جوانان از شما و تمامی جوانان افغانستان است و برای رشد و پیشرفت نیازمند به همکاری شما میباشد . طرح سوالات شما این نکته را میسرساند که شما میتوانید همکار خوبی با نشریه بوده و با پیشنهادات و انتقادات تان آنرا مزین ترسازید . اینک میپردازیم به پاسخ سوالات شما .  
 ۱- جنبش انقلابی جوانان افغانستان یک نهاد سیاسی ملی - دموکراتیک است و برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده در راستای انقلاب ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی می‌رزمند . " اعلامیه جنبش انقلابی جوانان افغانستان " پلاتفرم سیاسی تصویب شده این نهاد است .

فعالیت های جنبش انقلابی جوانان افغانستان تقریباً هشت سال قبل ، در زمان حاکمیت طالبان ، آغاز گردید . شروع این فعالیت ها نتیجه وحدت دو گروه از جوانان مبارز به نام های " اتحادیه انقلابی متعلمین و محصلین افغانستان " و " اتحاد جوانان مبارز " بود . این دو گروه برای مدت چند سال فعالیت های مبارزاتی شان را بصورت جداگانه و مستقل از هم پیش می بردند و پس از آنکه روی " اعلامیه جنبش انقلابی جوانان افغانستان " به توافق رسیدند با هم وحدت نمودند و پس از آن فعالیت های مبارزاتی شان را در چوکات جنبش انقلابی جوانان افغانستان پیش بردند . پس از تجاوز امپریالیست ها به افغانستان و رویکار آمدن رژیم دست نشانده کرسی ، ضرورت تعدیل و اصلاح در " اعلامیه جنبش انقلابی جوانان افغانستان " و زمینه های مساعد بیشتری برای رشد و گسترش این جنبش به وجود آمد .

تبادل نظر و جرو بحث در مورد تعدیلات و اصلاحات ضروری در اعلامیه جنبش تا ماه اسد سال

۱۳۸۴ دوام نمود. در روز بیست و هشتم اسد سال ۱۳۸۴، به مناسبت تجلیل از سالگرد استرداد استقلال افغانستان از استعمار انگلیس، جنبش انقلابی جوانان افغانستان، یک گرد همائی توده‌یی تشکیل داد که چند صد نفر در آن شرکت کردند. در این گرد همایی طرح اولیه اعلامیه جنبش انقلابی جوانان افغانستان بصورت جدید، پس از ایجاد تعدیلات و اصلاحاتی در اعلامیه قبلی، ارائه گردید. این طرح جدید در طی چندین ماه در میان جوانانی که قبلاً منسوب به این جنبش بودند و همچنان سائر جوانانی که روحیه ملی - دموکراتیک داشتند، در داخل و خارج از کشور و در مناطق مختلف، مورد جرو بحث و نظر خواهی قرار گرفت و سرانجام در ماه دلو سال ۱۳۸۴، پس از جمع‌بندی عمومی نظرات و پیشنهادات مطرح شده در نظر خواهی عمومی توسط کمیته مسئول، به مثابه پلاتفرم سیاسی موقت جنبش انقلابی جوانان افغانستان به تصویب رسید. این پلاتفرم موقت سیاسی تا زمانیکه کنگره عمومی جنبش بر گذار گردد اعتبار خواهد داشت و قرار است که در آن کنگره یا به صورت فعلی و یا با تعدیل و اصلاحات لازمه به مثابه پلاتفرم سیاسی جنبش انقلابی جوانان افغانستان به تصویب برسد.

شرح مفصل تاریخچه مبارزاتی جنبش انقلابی جوانان افغانستان در این سطور برای ما مقدور نیست. امید داریم بتوانیم در آینده این تاریخچه و اسناد مربوطه انرا بصورت مشرح به بحث بگیریم.

۲ - این سوال شما دو جزء دارد :

الف : طریقه جدا کردن دین و دولت .

ب : واضح ساختن بیشتر مسئله حاکمیت سکولار ( غیر مذهبی ) مردمی .

نظام سیاسی سکولار یا غیر مذهبی عبارت از نظامی است که در آن دین و دولت از هم جدا باشند، یعنی دولت ماهیت و شکل دینی نداشته باشد و قوانین حاکم بر جامعه نه مبتنی بر احکام دینی و شریعت بلکه مبتنی بر اراده مردم و مبتنی بر اراده نمایندگان مردم باشد. طبیعی است که در چنین نظامی سیستم آموزشی و تعلیم و تربیه نیز یک سیستم غیر دینی بوده و مسجد و مکتب از هم جدا می شوند.

در واقع خواست بر قراری نظام سیاسی سکولار و جدائی دین از دولت یکی از اجزای مهم مبارزه برای تحقق دموکراسی در جامعه است. دموکراسی اساساً نظامی است مبتنی بر اراده مردم و مبتنی بر اراده نمایندگان آنها. البته این اراده توسط نیروهای مختلف سیاسی بصورت های گوناگون تفسیر می گردد، اما یک نکته مسلم است و آن اینکه در صورت برقرار ماندن حاکمیت سیاسی دین در قالب های گوناگون سلطنت دینی، امارت دینی و یا به اصطلاح جمهوریت دینی، سخنی هم نمی تواند از دموکراسی یعنی اراده آزادانه مردم و نمایندگان شان در میان باشد، چرا که در انصورت حکم نهائی را دین و شریعت خواهد داد و نه اراده آزادانه مردم. به عبارت دیگر منبع تنفیذ قوانین در جامعه دین و شریعت خواهد بود و نه اراده و تصمیم گیری مردم و نمایندگان شان.

اصطلاحی که اخیراً بنام " دموکراسی اسلامی " توسط متجاوزین و اشغالگران امپریالیست و دست

نشانندگان شان بر سر زبان ها افتاده است ، در ذات خود یک اصطلاح غلط و گمراه کننده است . در چنین نظامی ، دموکراسی نه یک بینش بلکه یک روش محسوب می گردد . به عبارت دیگر در چنین نظامی ، دموکراسی به عنوان یک بینش سیاسی ، که نمی تواند ذاتا یک بینش دینی و مذهبی باشد ، تلقی نمی گردد ، بلکه روش هایی از قبیل انتخابات و تعدد احزاب و غیره را در بر می گیرد و به یک امر شکلی صرف مبدل می گردد که حرف اخر را در آن نه اراده مردم بلکه شریعت دینی صادر می کند . اما نظام سکولار یا غیر مذهبی می تواند یک نظام مردمی و انقلابی باشد و می تواند چنین نباشد . اگر برقراری نظام سکولار به مثابه جزء و بخشی از انقلاب دموکراتیک نوین متحقق گردد ، در آن صورت این نظام یک نظام سکولار مردمی و انقلابی خواهد بود . ولی اگر برقراری نظام سکولار به مثابه جزء و بخشی از انقلاب دموکراتیک نوین متحقق نگردد ، در آن صورت نظام برقرار شده یک نظام مردمی و انقلابی نخواهد بود بلکه یک نظام غیر انقلابی خواهد بود . مثلاً هم اکنون اکثریت بسیار بزرگی از کشورهای به اصطلاح اسلامی دارای نظام سکولار هستند ولی این سکولاریزم شان مردمی و انقلابی نیست . در میان مجموعه بیشتر از پنجاه " کشور اسلامی " صرفاً پاکستان ، افغانستان ، ایران ، عراق ، سعودی و سودان یعنی شش کشور دارای نظام های تئوکراتیک یا دینی بصورت " جمهوری اسلامی " و " سلطنت اسلامی " هستند . متباقی تمامی کشورهای دیگر دارای نظام های تئوکراتیک نیستند و سکولار هستند یا لا اقل دولت های شان چنین ادعائی دارند ، اما کماکان نظام های سیاسی شان نظام های مردمی و انقلابی نیستند . و اما طریقه جدا کردن دین و دولت :

دولت باید ماهیت دینی خود را از دست بدهد ، یعنی جمهوری اسلامی ، امارت اسلامی و یا سلطنت اسلامی نباشد . همچنان باید احکام دینی و شریعت مبنای قانونگذاری در کشور نباشد یعنی قوانین مشروط به انطباق با احکام شرع نگردد و مطلقاً مشروط به اراده مردم و نمایندگان شان باشد ولو اینکه در تضاد و تناقض با احکام دینی و شرع قرار داشته باشند .

تحقق عملی چنین خواستی عمدتاً از مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی رژیم دست نشانده می گذرد . بدون سرنگونی این نظام تئوکراتیک اسلامی دست نشانده سخنی هم از سکولاریزم نمی تواند در میان باشد . لازم است جدا به این موضوع توجه داشت که مسیر تدارک و برپائی مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و جمهوری اسلامی چی های دست نشانده شان ، همان مسیر مبارزه برای تحقق سکولاریزم مردمی است . بدون در نظر داشت این موضوع ، در شرایط فعلی طرح شعار های سکولاریستی بصورت واضح و یا خجولانه صرفاً یک دام فریب است و در حکم دانه هائی است که صرفاً برای انداختن به دام اشغالگران مورد استفاده قرار می گیرد . واقعیت امر این است که جمهوری اسلامی افغانستان نظام تئوکراتیکی است که در اصل توسط اشغالگران امپریالیست به وجود آمده و پرورانده می شود . " ناخالصی های اسلامی " این نظام صبغه مردمی ندارد ، بلکه از لحاظ اقتصادی محصول تداخل سرمایه های امپریالیستی و سرمایه های دلال در متن مناسبات فئودالی حاکم و از لحاظ سیاسی و فرهنگی محصول هماغوشی



امپریالیست های امریکائی و متحدین شان با تئوکرات های اسلامی تسلیم شده و تن به خیانت ملی داده ، می باشد .

یقینا مبارزه برای برقراری نظام سکولار مردمی ، از مسیر مبارزه علیه نیروهای تئوکرات و بنیاد گرائی که علیه اشغالگران و دست نشانندگان شان مقاومت می کنند ، نیز می گذرد . اما در این مورد باید توجه داشت که چنین مبارزه ای علیرغم اهمیت خود ، باید در تابعیت از الزامات اصولی مقاومت علیه اشغالگران و دست نشانندگان شان پیش برده شود و نه در ضدیت علیه آن . یقینا چنین مبارزه ای به هیچ صورتی نمی تواند تعطیل بردار باشد ، اما شکل و نحوه پیشبرد آن مشروط به تابعیت از الزامات عمومی مقاومت علیه اشغالگران و خائنین ملی می گردد .

با یقین کامل باید گفت که ما فقط تا همان حدی خواهیم توانست در مسیر مبارزه برای برقراری نظام سیاسی سکولار پیش برویم که در مسیر تدارک و برپائی مقاومت ملی مردمی و انقلابی پیشرفت داشته باشیم . چه کسی می تواند در نهایت مهر خود را بر مقاومت ضد اشغالگران و رژیم دست نشانده بزند ، ما یا تئوکرات های مقاومت کننده علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده ؟ این امر در نهایت مشخص می کند که مبارزه برای تحقق عملی نظام سکولار مردمی در شرایط فعلی یک مبارزه پیروزمند از آب بیرون می آید یا یک مبارزه نافرجام ؟ جنبش انقلابی جوانان افغانستان تعهد بسته است که برای تحقق عملی امکان اول کار و پیکار نماید .

در رابطه با مبارزه برای برقراری نظام سکولار در افغانستان دید منفی ای با تکیه بر اسلامی بودن جامعه به وجود آمده است . ایجاد کنندگان اصلی این دید منفی نیروهای تئوکرات اسلامی و پشتیبانان امپریالیست آنان هستند . اما همانطوری که گفتیم از میان پنجاه و چند کشور به اصطلاح اسلامی صرفا هفت کشور بصورت رسمی نظام های تئوکراتیک دارند و بقیه همه سکولار و شبه سکولار هستند . به اصطلاح اسلامی بودن جامعه و مسلمان بودن مردمان آن اگر بتواند دلیلی بر موجودیت نظام سیاسی تئوکرات باشد ، چنین چیزی باید در تمام " کشورهای اسلامی " مصداق عملی پیدا میکرد و نه صرفا در تعداد معدودی از این کشورها . بر علاوه تمامی کشورهای دیگر دنیا سابقا دارای نظام های تئوکرات و شبه تئوکرات بوده اند و در هیچ جای دنیا برقراری سکولاریزم و کلا برقراری دموکراسی بدون مبارزه و جانفشانی توده ها متحقق نگردیده است . بنابراین اگر در مبارزه استواری نشان دهیم و از " مذهبی بودن " توده های مردم ، که الزاما نمی تواند با مفهوم تئوکرات و بنیاد گرایکی گرفته شود ، نترسیم ، یقینا خواهیم توانست این مبارزه را بسوی فرجام پیروزمند رهنمون گردیم .

۳ - این سوال شما روشن و واضح مطرح نشده است و تا حد زیادی گنگ است . با این هم سعی می کنیم بصورت مختصر به آن جواب گوئیم . این سوال چند جزء دارد :

الف : شما بصورت گنگ از نظریات گاندی صحبت کرده اید بدون اینکه به روشنی بگوئید چه چیزی از نظریات وی را مدنظر دارید .

می توانیم بصورت حدسی بگوئیم که منظور تان استقلال طلبی گاندی بدون طرح مسئله انقلاب در هند برتانوی است . همچنان می توانیم حدس بزنیم که منظور تان استراتژی مقاومت منفی گاندی و حرکت مبتنی بر عدم خشونت در مبارزه علیه استعمار انگلیس است . روی هر دو مطلب کمی روشنی می اندازیم :

شعار استقلال کامل از استعمار انگلیس برای اولین بار توسط یک گروه از مبارزین هندی که یک چهره نام آور آن " بگت سینگ " بود ، در سال های دهه سی قرن گذشته میلادی مطرح گردید . تا این زمان نه حزب کنگره هند شعار " استقلال کامل " را مطرح نموده بود و نه هم شخص گاندی . گاندی تا این زمان به " وضعیت دومینیون " برای هند راضی بود . در چنین وضعیتی هند به نوعی استقلال در امور داخلی و همچنان تا حدی به استقلال در روابط بین المللی نائل می گردید ، اما کماکان به عنوان بخشی از امپراطوری انگلیس باقی می ماند و ملکه یا شاه انگلیس در عین حال ملکه و یا شاه هند نیز محسوب می گردید . وقتی شعار " استقلال کامل " از استعمار انگلیس توسط " بگت سینگ " و رفقایش مطرح گردید ، وسیعا در سراسر سرزمین پهناور هند مورد استقبال قرار گرفت . از جمله جوانان مربوط به حزب کنگره شدیداً بطرف این شعار جذب شدند و آن را بطور گسترده ای مطرح کردند . نهر و رهبر حزب کنگره مجبور شد تحت فشار این جوانان شعار " استقلال کامل " را حتی قبل از آنکه گاندی را در جریان این امر قرار دهد ، بلند کرد . این حرکت نهر و با عکس العمل شدید گاندی مواجه شد ولی او برای گاندی توضیح داد که شعار " استقلال کامل " بصورت وسیع مورد پذیرش جوانان قرار گرفته بود و اگر ما این شعار را بلند نمی کردیم کنترل امور حزب از دست ما بیرون می رفت . به این ترتیب شعار " استقلال کامل " توسط گاندی مطرح نشد بلکه بر وی تحمیل گردید . گاندی در ادامه حرکت هایش با اعدام " بگت سینگ " و رفقایش توسط استعمارگران انگلیسی موافقه کرد و سند اعدام را امضا نمود . این مسائل در فیلمی بنام " بگت سینگ " که توسط خود هنرمندان هندی ، و نه هنرمندان کدام کشور دیگر ، ساخته شده است ، به روشنی نشان داده می شود .

پس از آنکه هند به استقلال دست یافت ، باز هم جزء " کشورهای مشترک المنافع " باقی ماند . این چوکاتی بود که استعمار کهنه کار انگلیس از آن طریق می خواست همچنان به سلطه اش بالای مستعمرات تازه به استقلال دست یافته ، البته بصورت استعمار نوین ، ادامه دهد . " کشورهای مستقل مشترک المنافع " که پس از فروپاشی شوروی سوسیال امپریالیستی توسط امپریالیست های روسی ایجاد گردید و تعداد زیادی از جمهوری های شامل در شوروی سابق در آن شامل شدند ، از روی همان نمونه انگلیسی سابق ساخته شد و طبعاً هدف اصلی اش غیر از حفظ سلطه امپریالیزم روس برین جمهوری ها بصورت نو مستعمراتی چیز دیگری بوده نمی تواند .

خلاصه استقلال طلبی نوع گاندیستی ، بنا به همین دلایلی که گفتیم ، حتی در سطح استقلال طلبی صرف نیز یک نمونه خوب نیست و ما نمونه های خوب و شایسته و قابل الگوبرداری دیگری در جهان داریم . حتی می توانیم بگوئیم که استقلال طلبی شاه امان الله بهتر و قاطع تر از استقلال

طلبی نوع گاندیستی بوده است. ما به درستی نمی دانیم که چه چیزی از استقلال طلبی گاندی شما را مجذوب خود ساخته است.

اما در مورد اینکه گاندی خواهان انقلاب در هند برتانوی نبود، قبل از هر چیزی به ماهیت طبقاتی او و حزب تحت نفوذش یعنی حزب کنگره هند، که سرمایه دلال را نمایندگی میکردند، مربوط بود. شما می خواهید مبارزات استقلال طلبانه افغانستان فعلی تحت رهبری بورژوازی دلال و به سبک گاندیستی پیش برده شود؟ اما در شرایط فعلی افغانستان این کار تقریباً غیر ممکن است. بخش اعظم سرمایه داری دلال تسلیم طلب است و جزئی از رژیم دست نشانده محسوب میگردد. اما بخش غیر عمده آن که مرتبط به طالبان است، در مقاومت علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده، به " شیوه ها و تاکتیک های به شدت غیر گاندیستی " روی آورده است.

چه چیزی از گاندیزم که در هند برتانوی خواهان انقلاب نبود به نظر شما خوب و قابل الگو برداری به نظر رسیده است؟ اینکه استعمارگران برتانوی از هند رفتند، اما نظام استثمارگرانه و ستمگرانه بر هند کماکان به حال خود باقی ماند؟ در هند به استقلال رسیده حتی نظام منحط کاستی کماکان به حیاتش ادامه داد و هنوز هم ادامه می دهد. شما چرا یک استقلال طلبی معیوب را تحسین می کنید؟ مگر نمونه سالم و یا حد اقل نسبتاً سالم در جهان وجود ندارد؟

اما علیرغم تمامی این مسائل، بگذارید برای تان بگوئیم که به نظر ما شما نمی توانید حتی یک گاندیست استوار نیز باشید. گاندیزم با تمامی معیوبیت هایش شعار " اصلاحات ارضی " در هند برتانوی را قبل از استقلال هند مطرح کرد. با توجه به نحوه طرح سوالات تان، ما فکر نمی کنیم که شما طرح این شعار را در شرایط فعلی افغانستان پسندید.

دوست عزیز! آخرین نمونه استقلال طلبی تحت رهبری نیروهای ارتجاعی را، در مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی، در کشور خود مان شاهد بوده ایم. سوسیال امپریالیست ها بیرون رفتند، اما جهادی ها و طالبان آمدند، آمدن هائی که خود زمینه ساز دور دیگری از تجاوز و اشغالگری امپریالیستی گردید. به نظر شما بهتر است باز هم این نمونه را تکرار نمائیم و بگذاریم که باز هم یکبار دیگر ما را از این سوراخ مار بگذرد؟ حتی فرض کنیم بعد از به نتیجه رسیدن چنین استقلال طلبی ای، تجاوز و اشغالگری امپریالیستی دیگری در کار نباشد. آیا به نظر شما رسیدن به موقعیت نیمه مستعمراتی، بعد از اختتام حالت مستعمراتی، مطلوب و پسندیده و یا ناگزیر است؟ ما چنین فکر نمی کنیم.

اما در مورد مقاومت منفی و شیوه مبارزاتی مبتنی بر عدم خشونت گاندی:

کسب استقلال هند، یعنی همان استقلال نیم بند و معیوب، صرفاً نتیجه مقاومت منفی گاندیستی و عدم توسل به خشونت توسط پیروان او نبوده است. تاریخ استعمار طولانی انگلیس بر هند، در عین حال تاریخ مبارزات و مقاومت های همه جانبه منفی و مثبت، به شمول مبارزات و مقاومت های قهری بوده است. این تاریخ جانبازان نامداری مثل " سلطان تپو "، " آزاد سینگ "، " بکت سینگ " و هزاران جانباخته نامدار دیگر را در صفحات خود درج کرده است، جانباختگانی که صد

ها هزار و شاید هم میلیون ها جانباخته نام آور و گمنام دیگر در مسیری که توسط خون آنها رنگین گردیده بود ، تا پای جان پیش رفتند . ما افغانستانی ها اگر همه چیز مبارزات قهری ضد استعماری را در هند برتانوی به فراموشی بسپاریم ، لا اقل باید مبارزات و مقاومت های قهری ضد استعماری قبایل پشتون در آنطرف خط دیورند را که مناطق شان در اثر خیانت ها و وطنفروشی های امیران دست نشانده انگلیس در کابل به هند برتانوی ملحق ساخته شد ، به یاد داشته باشیم . استعمار انگلیس نمی توانست این مبارزات و مقاومت های طولانی را به فراموشی بسپارد . انگلیس ها در فردای جنگ جهانی دوم می دانستند که در مقابل خیزش های قهری توده های هندی نخواهند توانست کاری از پیش ببرند . بنابراین توطئه گرانه احزاب کنگره و مسلم لیک را بال و پر دادند و پس از مسلم شدن سلطه آینده آنها بر هند و پاکستان ، از نیم قاره بیرون رفتند ولی کشور های این منطقه را در چوکات " کشور های مشترک المنافع " نگه داشتند .

البته نمی توان منکر نقش مهم مبارزات گاندیستی در راه استقلال هند گردید ، ولی این نقش یگانه نقش نبوده است و می توان گفت که چنین مبارزاتی نقش عمده در بیرون رفتن استعمارگران انگلیسی از هند نداشته است . چنانچه قبلا گفتیم یکبار دیگر تکرار می کنیم که بیرون رفتن انگلیس ها از هند در فردای جنگ جهانی دوم ، عمدتاً ناشی از مبارزات منفی گاندیستی بلکه ترس از خیزش های قهری توده های هندی بوده است .

جنبش انقلابی جوانان افغانستان به مقاومت همه جانبه علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده باور مند است ، مقاومتی که تمامی اشکال مبارزاتی شامل در آن بر محور مبارزات و مقاومت های قهری پیش برده شود . در چوکات چنین مقاومت همه جانبه ای یقیناً مقاومت منفی و مبارزات مسالمت آمیز جای مناسب خود را خواهد داشت و بدون پیشبرد آنها ما نخواهیم توانست از یک مقاومت همه جانبه حرف بزنیم . اما در هیچ جای دنیا ، منجمله در هند ، چنین مبارزاتی نتوانسته و نمی تواند در مبارزه و مقاومت علیه قوت های اشغالگر امپریالیستی به مثابه محور تمامی اشکال مبارزه و مقاومت عمل نماید ، چه رسد به اینکه به مثابه یگانه شکل مناسب و ممکن مقاومت در نظر گرفته شود .

با توجه به این مسائل ما به شما اطمینان می دهیم که در مقاومت های منفی و مبارزات مسالمت آمیز نیز دوش به دوش سائر مقاومت کنندگان و مبارزین سهم خواهیم گرفت و مقدم بر آن در بر پائی و اعتلای چنین مقاومت ها و مبارزاتی فعالانه کار و پیکار خواهیم کرد .

ب : قسمت دوم سوال شما نیز زیاد روشن نیست . باز هم ناچاریم در قدم اول خود این قسمت از سوال تان را مثل قسمت اول آن ، مطابق به برداشت خود مان ، واضح و روشن مطرح کنیم و بعد در مورد آن صحبت کنیم .

به نظر ما ، شما می خواهید بگوئید که : افغانستان به دلیل خرابی ها و صدمات ناشی از سه دهه جنگ و خشک سالی های ممتد و پی در پی از لحاظ امکانات اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی ، در شرایط قرون وسطی قرار گرفته است . در چنین شرایطی سر دادن شعار انقلاب و



طرح بسیج مردم لازم نیست. آنچه در قدم اول لازم است این است که وضعیت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کشور بهبود یابد.

شما از اصطلاح "جنگ خانمانسوز مردمی" صحبت کرده اید. بکار برد این اصطلاح حاوی چند اشتباه است:

"جنگ مردمی"، "جنگ خانمانسوز" نیست بلکه "جنگ خانمانساز" است؛ جنگ های خانمانسوز آن جنگ هایی اند که صبغه مردمی ندارند، یعنی جنگ های تجاوزکارانه و اشغالگرانه امپریالیستی و جنگ های ارتجاعی داخلی. ملل و مردمانی که بخاطر استقلال کشوری، آزادی ملی، سرنگونی نظام استثمارگرانه و ستمگاران و ایجاد نظام عادلانه مردمی می جنگند، جنگ های شان از نوع جنگ های عادلانه اند و چنین جنگ هایی که ثمره پیروزی شان استقلال، آزادی و برقراری نظام عادلانه مردمی است، نمی توانند "خانمانسوز" باشند. جنگ های عادلانه بخاطر کسب استقلال و آزادی ملی و دسترسی به نظام عادلانه نقش مهمی در پیشرفت و اعتلای کشورها و ملل و کل بشریت ایفا می نمایند و نباید چنین جنگ هایی را تحت عنوان کلی جنگ، با جنگ های خانمانسوز یعنی جنگ های ارتجاعی داخلی و جنگ های اشغالگرانه و تجاوزگرانه امپریالیستی یکی گرفت و هر دو نوع جنگ را مردود شمرد. ما باید از جنگ های عادلانه پشتیبانی کنیم و جنگ های غیر عادلانه را محکوم نمائیم.

این درست است که تقریباً از سه دهه به اینطرف در افغانستان جنگ جریان دارد. اما نباید تمامی این جنگ ها را تحت عنوان کلی و عمومی جنگ مورد مطالعه قرار داد و همه را به یک نظر دید و مورد نکوهش قرار داد.

جنگ مقاومت مردمان ما علیه قوای متجاوز و اشغالگر سوسیال امپریالیستی و رژیم مزدور شان، یک جنگ عادلانه بود، در حالیکه جنگ تجاوزکارانه، اشغالگرانه و ستمگاران سوسیال امپریالیست ها و مزدوران شان از نوع جنگ های غیر عادلانه بود. جنگ های دوران حاکمیت جهادی ها و طالبان کلا از نوع "جنگ های ارتجاعی داخلی خانمانسوز" بودند. اکنون که از چند سال به اینطرف یکبار دیگر افغانستان مورد تجاوز و اشغالگری امپریالیست های امریکائی و متحدین شان قرار گرفته و یک رژیم دست نشانده در کشور بر سر کار است، باز هم جنگ اشغالگران و دست نشانده گان شان بطور کلی از نوع جنگ های غیر عادلانه و به عبارت دیگر از نوع "جنگ های خانمانسوز" است. اما در مقابل، اشکال گوناگون مبارزه و مقاومت قهری و غیر قهری علیه اشغالگران و خائنین ملی بطور کلی عادلانه و بر حق است و به عبارت دیگر "خانمانسوز" نیست و نباید مورد نکوهش قرار بگیرد.

کاملاً درست است که افغانستان از لحاظ اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی یک کشور فقیر است. اما این درست نیست که بگوئیم افغانستان در قرون وسطی قرار دارد.

در قرون وسطی افغانستان یک کشور کاملاً فئودالی بود. اما اکنون یک کشور نیمه فئودالی است، یعنی شیوه تولید سرمایه داری (عمدتاً دلال) در پهلوی شیوه تولید فئودالی رشد کرده و در نتیجه

شیوه تولید را بصورت نیمه فئودالی در آورده است. در چنین شیوه تولیدی عناصر مسلط کماکان عناصر فئودالی است، اما عناصر سرمایه داری (عمدتا دلال) نیز بصورت غیر مسلط در آن وجود دارد.

در قرون وسطی نظام امپریالیستی در جهان وجود نداشت و در نتیجه استعمار کهن و نوین نیز در جهان نبود. در آن وقت سرزمینی که فعلا افغانستان نامیده می شود، بخش عمده خراسان فئودالی آزاد از سلطه استعمار را تشکیل می داد که گاهی تحت سلطه سلاطین سرزمین های مجاور قرار می گرفت، گاهی حاکمان خود آن به سرزمین های مجاور لشکر کشی و تجاوز می کردند و گاهی هم به پراگندگی های فئودالی دچار می گردید. پس از پیدایش استعمار، افغانستان نیز تحت سلطه استعمار کهن و یا نوین قرار گرفت و تا حال توانسته است خود را نجات دهد. به عبارت دیگر افغانستان مبتلا به حالت مستعمراتی فعلی نمی تواند در شرایط قرون وسطی قرار داشته باشد.

به این ترتیب افغانستان مستعمره - نیمه فئودال دیگر نمی تواند در شرایط قرون وسطی قرار داشته باشد، بلکه در قرن بیست و یک و در متن سلطه جهانی امپریالیستی و در شرایط نیمه فئودالی قرار دارد. چنین اوضاع و شرایط ملی و بین المللی ای است که شعار های مبارزاتی کنونی را شکل می دهد. شعار انقلاب و بسیج مردمی در راه تحقق این شعار، در متن چنین اوضاع و شرایطی است که مطرح می شود.

انقلاب مورد ضرورت در مرحله فعلی تکامل جامعه، عبارت است از انقلاب دموکراتیک نوین. انقلاب دموکراتیک نوین یک انقلاب ملی - دموکراتیک است. وظایف دو گانه بزرگ این انقلاب عبارت اند از:

۱ - بر انداختن سلطه امپریالیزم بر کشور و تامین استقلال و آزادی ملی.

۲ - بر انداختن سلطه ارتجاع داخلی و برقراری نظام مردمی.

همچنان وظایف دو گانه مهم این انقلاب، علاوه از دو وظیفه بزرگ آن، عبارت اند از سرنگونی شوونیسم ملیتی طبقات حاکمه پشتون و برقراری تساوی میان ملیت ها و سرنگونی شوونیسم جنسیتی مرد سالار فئودالی و تامین حقوق دموکراتیک زنان در راستای برقراری تساوی عمومی میان زنان و مردان.

علاوتاً سرنگونی حاکمیت تئوکراتیک و تامین جدائی میان دین و دولت یعنی ایجاد نظام سکولار یا غیر مذهبی مردمی نیز وظیفه جدی این انقلاب را تشکیل می دهد.

وظیفه عمده فعلی در راستای مبارزه بخاطر پیروزی چنین انقلابی عبارت است از: پیشبرد مقاومت همه جانبه علیه اشغالگران امپریالیست و دست نشاندهگان شان.

بسیج مردمی بخاطر اجرای این وظیفه و مسئولیت مبارزاتی یک وظیفه تخطی نا پذیر ما است. اما سوالی که شما درین مورد مطرح می نمائید، جالب است. شما خود می پذیرید که: " بسیج مردمی یک وظیفه تخطی نا پذیر ما است ". " وظیفه تخطی نا پذیر " یعنی وظیفه غیر قابل تعطیل. ازین قرار شما یقین دارید که بسیج مردمی کاملاً لازم است. درینصورت چگونه این موضوع را تحت

علامت سوال قرار می دهید و با کلمه " چرا " تخطی نا پذیر بودن و غیر قابل تعطیل بودن آن را خود نفی می کنید ؟

درینجا باز هم ناگزیریم حدس بزنیم که لابد منظور تان این است که بسیج مردمی وظیفه تخطی نا پذیر است اما نه در پیشبرد شعار انقلاب ، بلکه در پیشبرد مبارزه بخاطر استقلال صرف و آنهم از طریق استراتژی عدم خشونت به شیوه گاندیستی .

همانطوریکه قبلا گفتیم پیشبرد مبارزات مسالمت آمیز علیه اشغالگران و دست نشانندگان شان ضروری است ، اما نه به عنوان یگانه شیوه مبارزه و نه به عنوان محور مبارزات . علاوه تا باید بگوئیم که پیشبرد مبارزات بخاطر اجرای یک سلسله اصلاحات و ریفورم نیز ضروری است ، اما بازهم نه به عنوان یگانه شیوه برای پیشبرد مبارزات و مقدم بر آن نه به عنوان محور مبارزات . در چنان صورتی آنچه مطرح است مبارزه بخاطر تحقق اصلاحات و ریفورم نیست ، بلکه " ریفورمیزم " است ، یعنی نفی انقلاب ، یعنی تن دادن به دوام سلطه ارتجاع و امپریالیزم و چشمداشت های حقیری از نظام مسلط استعمارگرانه و ستمگرانه داشتن . تجارب پیشمار تاریخ نشان داده است که ریفورمیزم نمی تواند حتی به اصلاحات و ریفورم های پایدار نیز منجر گردد . در واقع این مبارزه انقلابی توده ها است که در مسیر پیشروی خود ریفورم هائی را نیز بر ارتجاع و امپریالیزم تحمیل می نماید و چنین دستاوردهای مبارزاتی پایدار نیز می تواند بماند .

شما در واقع می خواهید بگوئید که شرایط اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی جامعه افغانستان برای سر دادن شعار انقلاب مساعد نیست . از نظر شما لازم است که در قدم اول این جامعه از لحاظ اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی پیشرفت و ترقی نماید تا پس از آن بتوان در آن شعار انقلاب را مطرح نمود . در حالیکه قضیه بالکل عکس آن چیزی است که شما می گوئید . ضرورت ترقی و پیشرفت اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی عادلانه جامعه است که ضرورت طرح شعار انقلاب و ضرورت پیروزی انقلاب را به میان می آورد . در غیاب شعار انقلاب و پیروزی انقلاب از چه منابعی می توان انتظار پیشرفت و ترقی همه جانبه عادلانه در جامعه را داشت ؟ واضح است که این منابع غیر از منابع ارتجاع و امپریالیزم چیز دیگری بوده نمی تواند . در شرایط فعلی چنین دیدی عبارت است از امید بستن به برنامه بازسازی امپریالیستی جاری . چنین دیدی صاف و روشن یک دید تسلیم طلبانه است . شما اگر شعار انقلاب را کنار بگذارید ، غیر از در غلطیدن به مغاک تسلیم طلبی ، در هر دو شکل تسلیم طلبی ملی و تسلیم طلبی طبقاتی ، راه دیگری نخواهید داشت ، همچنانکه کسان بسیاری از همین طریق به مغاک تسلیم طلبی سقوط کرده اند . در چنین وضعیتی شما نخواهید توانست یک استقلال طلب صرف نیز باشید ، زیرا اگر چنین باشید ناگزیر اید با برنامه بازسازی امپریالیستی مخالفت کنید .

جامعه افغانستان یک جامعه مستعمره - نیمه فئودال است . طبیعی است که در چنین جامعه ای ، که عقبماندگی اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی خصیصه ذاتی آن است ، برای فعلا طرح شعار انقلاب و بسیج مردمی ، به مفهوم شعار انقلاب سوسیالیستی و بسیج مردمی برای انقلاب

سوسیالیستی نادرست و یا به عبارت دیگر پیش از وقت است. اما طرح شعار انقلاب دموکراتیک نوین و بسیج مردمی برای چنین انقلابی، نه نادرست است و نه پیش از وقت، بلکه در مطابقت با وضعیت این جامعه و کاملاً درست و بموقع و برخوردار از پایه اقتصادی و طبقاتی لازمه خود است. اقتصاد و مالکیت های فئودالی و همچنان موجودیت سرمایه های دلال و امپریالیستی در کشور و لزوم انقلاب ارضی و مصادره سرمایه های دلال و امپریالیستی پایه های اقتصادی این انقلاب را تشکیل می دهد. از لحاظ طبقاتی هم طبقه ملاک در کشور موجود است و هم طبقه دهقان؛ هم سرمایه داران (عمدتاً سرمایه داران دلال) وجود دارند و هم طبقه کارگر، و لو اینکه از لحاظ تعداد نسبتاً کم و قلیل هستند. خرده بورژوازی تحت فشار نیز موجود است و بورژوازی متوسط، گرچه شدیداً ضعیف و ناتوان، نیز وجود دارد. قوای متجاوز و اشغالگر امپریالیستی و رژیم دست نشانده نیز موجود است و همچنان مردمانی که تاریخ طولانی چند هزار ساله شان مملو از صفحات درخشان مقاومت علیه تجاوز و اشغال خارجی است و اکنون نیز انقیادناپذیر و مقاوم هستند و در یک اکثریت عظیم در مخالفت علیه اشغالگران امپریالیست و دست نشاندهگان شان قرار دارند.

شکل مشخص کنونی راه حرکت در مسیر این انقلاب عبارت است از مقاومت ملی مردمی و انقلابی. مقاومت علیه اشغالگران و دست نشاندهگان شان باید به مثابه بخشی از پروسه عمومی انقلاب دموکراتیک نوین پیش برده شود. این "باید" یعنی این حتمیت از اینجا ناشی می شود که در شرایط سلطه جهانی نظام امپریالیستی، مسئله ملی به بخشی از کلیت انقلاب جهانی ضد امپریالیستی مبدل گردیده است. اگر مقاومت علیه اشغالگران و دست نشاندهگان شان، به مثابه بخشی و جزئی از مبارزه علیه کلیت امپریالیزم و ارتجاع وابسته به آن، یعنی به مثابه بخشی و جزئی از انقلاب پیش برده نشود، مقاومت قادر نیست سلطه امپریالیستی را بطور کلی بر اندازد و حداکثر حالت مستعمراتی را به حالت نیمه مستعمراتی مبدل خواهد کرد. چنانچه مقاومت ضد انگلیسی و همچنان مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی در گذشته به چنین سرنوشتی دچار شدند. بنابراین استواری در مقاومت استقلال طلبانه خود مستلزم این است که شما چنین مبارزه و مقاومتی را به مثابه بخشی و جزئی از انقلاب پیش ببرید. به عبارت روشن تر عدم طرح شعار انقلاب و بسیج مردم در این مسیر، استقلال طلبی را به یک استقلال طلبی ناقص و نا استوار مبدل می نماید، چنانچه قبلاً گفتیم استقلال طلبی گاندی در هند اینچنین استقلال طلبی ای بوده است.

در هر حال شما وقتی طرح شعار انقلاب و بسیج مردمی در راستای انقلاب را تحت سوال می برید در واقع لزوم و امکان مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و دست نشاندهگان شان را تحت سوال برده اید. در حالیکه چنین مقاومتی هم پایه های اقتصادی و طبقاتی، هم شرایط سیاسی و هم الزامات فرهنگی و اجتماعی خود را در اختیار دارد و هم زمینه های لازم برای درس آموزی از سوابق تاریخی جامعه افغانستان برای آن موجود است. آنچه مهم است و وظیفه مبارزاتی عاجل شمرده می شود، بالفعل ساختن این پایه ها و شرایط و الزامات و درس آموزی های تاریخی در

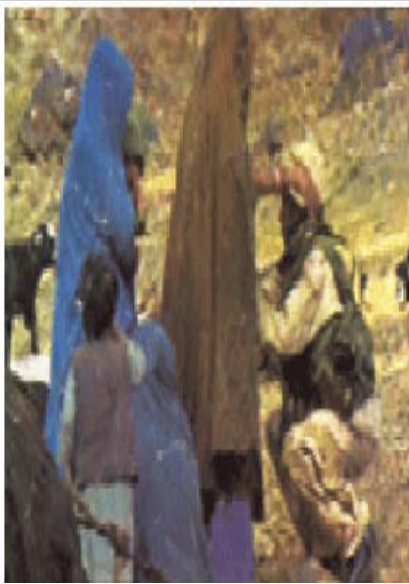


حرکت های آگاهانه مردمی یعنی بسیج مردمی در مسیر مقاومت ملی مردمی و انقلابی است . این وظیفه ای است که جنبش انقلابی جوانان فرا راه خود قرار داده است و برای تحقق عملی آن کار و پیکار می نماید .

## اشعار انتخابی

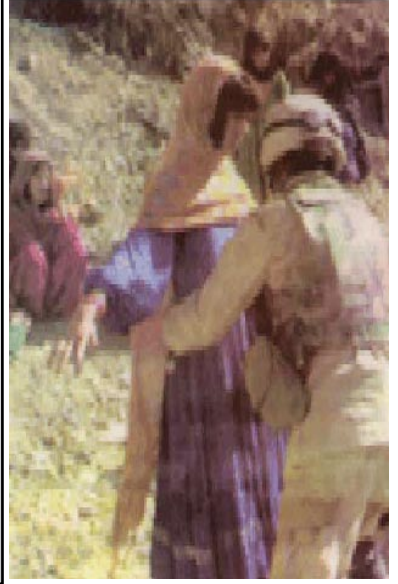
در این شماره نظر به حجم زیادفایلها نمیتوانیم بصورت گسترده تر آن بر اشعار انتخابی و اصطلاحات سیاسی تمرکز نماییم امیدواریم تا در شماره بعدی اصطلاحات سیاسی را بتوانیم بگنجانیم شعری از شاملو:

من به هیئت "ما" زاده شدم  
 به هیئت پرشکوه انسان  
 تا در بهار گیاه به تماشای رنگین کمان پروانه بنشینم  
 غرور کوه را دریابم و هیئت دریا را بشنوم  
 تا شریطه خود را بشناسم و جهان را به قدر همت و فرصت خویش معنا دهم  
 که کارستانی از این دست  
 از توان درخت و پرنده و صخره و آبشار  
 بیرون است .  
 انسان زاده شدن تجسد وظیفه بود:  
 توان دوست داشتن و دوست داشته شدن  
 توان شنفتن  
 توان دیدن و گفتن  
 توان اندهگین و شادمان شدن  
 توان خندیدن به وسعت دل ، توان گریستن از سویدای جان  
 توان گردن به غرور برآراشتن در ارتفاع شکوهناک فروتنی  
 توان جلیل به دوش بردن بار امانت  
 و توان غمناک تحمل تنهایی  
 تنهایی  
 تنهایی  
 تنهایی عریان .  
 انسان  
 دشواری وظیفه است .



## جنایت زیر لوای ناموس داری

ستم بر زن با ستم طبقاتی گره خورده  
و بازیربنای استثماری آن مرتبط است  
. امروز در افغانستان زن ستیزی و  
سلطه جوئی مرد بر زن به انواع و  
اشکال گوناگون اعمال میگردد .  
اشغالگران امپریالیست ورژیم پوشالی  
نیز حامی این ستم اند. صفحه ۱۱



## مضحکه ای از به اصطلاح شورای ملی

تا جائیکه تاریخ بیاد دارد ، سرزمین افغانستان از ازمینه  
کهن تا امروز ، پیوسته مورد تاخت و تاز مهاجمین  
خارجی و یا تحت سلطه استعمارگران و ستمگران بومی  
قرار داشته است . تجاوز امپریالیست های امریکائی و  
متحدین شان به افغانستان و اشغال این کشور توسط  
آنها و رویکار آوردن یک رژیم دست نشانده ، آخرین  
حلقه این سلسله طولانی مداخله و تجاوز و اشغال  
خارجی و سلطه ارتجاع بومی است . صفحه ۱۳



اشعار انتخابی صفحه ۲۹

نامه ها !! و جواب نامه ها !!  
صفحه ۱۴

آدرس های ارتباطی منطقی

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

[Paikarejawan@gmail.com](mailto:Paikarejawan@gmail.com)

[basoye@hotmail.com](mailto:basoye@hotmail.com)

[soray1364@yahoo.com](mailto:soray1364@yahoo.com)

وبلاگ جنبش انقلابی جوانان افغانستان

[www.basoye.persianblog.com](http://www.basoye.persianblog.com)

